

آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران



مهر ۱۳۵۵

سال دوم، شماره ۷

نصب مجسمه
بیاد بود

خسرو روزبه

قهرمان ملی ایران

در ایتالیا -

یک رویداد

تاریخی



روز اول آبانماه ۱۳۵۵ (۲۳ اکتبر ۱۹۷۶) شهر قدیمی و زیبای فیانورومانو، که در ۳۰ کیلومتری رم پایتخت ایتالیا قرار دارد شاهد یک رویداد تاریخی بود. در این روز فراموش نشدنی، از مجسمه بیاد بود خسرو و روزبسه، قهرمان ملی ایران و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، اهدائی هنرمند دمکرات ایرانی رضا اولیاء به شهرداری فیانورومانو، طی مراسم هیجان انگیز و باشکوهی پرده برداری شد.

پشتیبانی تمام احزاب و سازمانهای دمکراتیک ایتالیا و شوراهای دمکراتیک بسیاری از شهرهای ایتالیا از تصمیم شورای شهر فیانورومانو، مبنی بر نصب مجسمه بیاد بود خسرو روزه در میدان مرکزی شهر، حضور شخصیتها برجسته سیاسی، اجتماعی، سندیکائی و هنری ایتالیا مانند:

اومبرتو تراچینی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا، اولیسن نخست وزیر جمهوری ایتالیا، سناتور دائمی و یکی از تدوین کنندگان اصلی قانون اساسی ایتالیا،

لی ماریو پروکتی نماینده پارلمان و فرستاده مخصوص پیترو رئیس مجلس ایتالیا، سناتور پاسکاله سپکیو، سناتور آنزو بودیکا و نمایندگان پارلمان؛ فوزی، فاجینی، رانالی، موریتسیو فرارا استاندار رم، پائولو فوجی دبیر مسئول کمیته استان رم حزب کمونیست ایتالیا، کارگردان معروف جیوزپه سانتیس، و همچنین هیئت نمایندگی کمیته مرکزی حزب توده ایران بریاست رفیق ایچ اسکندری دبیر اول کمیته مرکزی در مراسم پرده برداری و میتینگ همبستگی حزب کمونیست ایتالیا و حزب توده ایران با شرکت رجس نامدار جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و رئیس حزب کمونیست ایتالیا لوتیجی لونگو، بر اهمیت این رویداد تاریخی افزود.

هیئت نمایندگی دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران نیز افتخار آنرا داشته که در مراسم پرده برداری از مجسمه بیاد بود خسرو روزه قهرمان ملی ایران و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران شرکت کند و با نثار دسته گلی، پیسمان خود را برای تشدید مبارزه در راه تحقق آرمان والائی که خسرو روزه بخاطر آن شهید شد و نام خود را جساودان کرد، تجدید نماید.

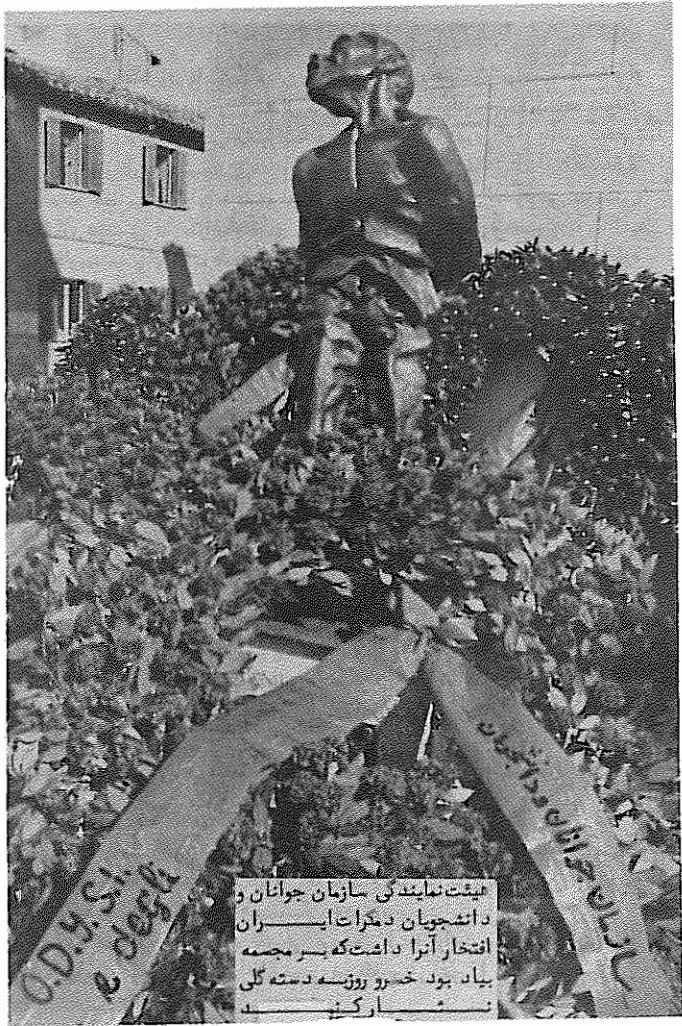
از این رویداد تاریخی، هر ایرانی میهن پرست و آزادی دوست و هر مبارز انقلابی میباید غرق در شادی شود، هر خود بیالک و غمزه در مبارزه راسخ تر گردد، زیرا:

رژیم شاه خواسته بود با متهم کردن و محکوم ساختن خسرو و روزسه نام او را چرکین کند و حیثیت او را لکه دار سازد. ولی اینک مجسمه بیاد بود خسرو روزسه در قلب ایتالیا و آن سخنان پر شوری که از جانب شخصیتها ایتالیائی در باره این مین پرستی و انقلابی بزرگ بیان شد، یادآور این حقیقت است که نه فقط مردم ایران خسرو روزسه را قهرمان ملی خود می شناسند، بلکه افکار عمومی د مکراتیک خارج از کشور نیز بیش از پیش به خسرو روزسه به مثابه مظهر مقاومت مردم ایران علیه امپریالیسم، ارتجاع و دیکتاتوری مینگرد و خاطره تابناک وی را عزیز و محترم می دارند.

رژیم شاه خواسته بود با کشتن خسرو روزسه مردم را مرعوب کند، مبارزان انقلابی را در هم شکند و جنبش را سرکوب سازد. ولی اینک خسرو روزسه، بیش از هر زمان دیگری الهام بخش مردم ایران در مبارزه علیه امپریالیسم، ارتجاع و دیکتاتوری است. در آینده هزاران نفر از ایرانیان مین پرستی که به اروپا می آیند، بدیدار مجسمه بیاد بود خسرو و روزسه خواهند رفت، در برابر خاطره تابناک او سر تعظیم فرود خواهند آورد و تجدید پیمان خواهند کرد که مبارزه برای تحقق آرمانهای والای خسرو روزسه را تا پیروزی نهائی ادامه دهند.

رژیم شاه خواسته بود با متهم کردن و محکوم ساختن و کشتن خسرو روزسه، حزب وی و حزب توده ایران را هم متهم کند و محکوم سازد و نابود نماید. ولی آن سخنان ستایش آمیزی که در مراسم پرده برداری از مجسمه بیاد بود خسرو روزسه و در میتینگ همبستگی حزب توده ایران و حزب کمونیست ایتالیا، در باره حزب توده ایران از جانب شخصیتهای برجسته ایتالیائی بیان شد، یادآور این حقیقت است که حزب خسرو روزسه نه فقط زنده است و پیکار می کند، نه تنها حیثیت و اعتبار آن در بین مردم ایران روز بروز افزایش می یابد، بلکه مورد احترام بیش از پیش افکار عمومی د مکراتیک و مثرقی جهان است.

رژیم شاه می خواست و می خواهد خود را در افکار عمومی جهان بعنوان رژیم سی "دمکرات و عدالت طلب و ترقی خواه" جا بزند. ولی مراسم پرده برداری از مجسمه بیاد بود خسرو روزسه، میتینگ همبستگی حزب کمونیست ایتالیا و حزب توده ایران و انعکاس این رویداد تاریخی در مطبوعات، رادیو و تلویزیون ایتالیا، فرصت مناسبی بود برای آنکه افکار عمومی در خارج از کشور با ماهیت واقعی رژیم



هیشتم نمایندگی سازمان جوانان و
دانشجویان دمکرات ایـرـان
افتخار آنرا داشت که بر محصه
بیاد بود خـبر روز سه دسته کلی
نشمار کنند

O.D.Y.S.I.
& Degla

سازمان جوانان و دانشجویان

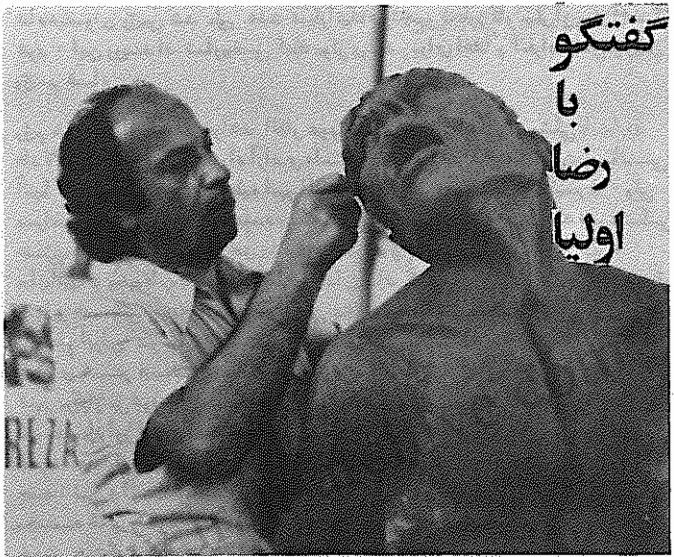
شاه به عنوان رژیم ضد ملی ضد دموکراتیک، مرتجع و تجاوزکار بیش از پیش آشنا شود. این رویداد تاریخی کمک موثری بود برای افشا و انفراد بیش از پیش رژیم شاه.

رژیم شاه میخواست و می خواهد افکار عمومی جهان را از ابراز همبستگی با مبارزه عادلانه مردم ایران در راه آزادی، استقلال و ترقی باز دارد و از پشتیبانی آنها از مبارزه مردم ایران علیه امپریالیسم، ارتجاع و دیکتاتوری جلوگیری کند. ولی مراسم پسرده برداری از مجسمه بیناد بود خسرو روزه و میتینگ همبستگی حزب کمونیست ایتالیا و حزب توده ایران و پشتیبانی تمام احزاب سازمانها و مطبوعات دموکراتیک ایتالیا نشان داد که نیروهای دموکراتیک و مترقی جهان همبستگی خود را با مردم ایران بیش از پیش تحکیم می کنند و بر پیششاهی از مردم ایران در مبارزه دشوار ولی عادلانه اش بیش از پیش می افزایند. تصمیم شورای شهر فیانو رومانو مبنی بر اینکه در تمام مراسم رسمی که در این شهر برگزار می شود، می باید دسته گلوسی نشان مجسمه بیناد بود خسرو روزه گرد نیاید آور این حقیقت است که نیروهای دموکراتیک در کشورهای سرمایه داری مبارزه خود را برای دموکراسی، از مبارزه مردم ایران برای دموکراسی جدا نمی دانند. و سرانجام شاه که هر روز چهره منفور خود را بصورت مجسمه های رنگارنگ به مردم ایران تحمیل می کند و با رژیم ترور و اختناق خود هرگز نگذاشته است. مردم ایران آنطور که شایسته می دانند از رهبران انقلابی و قهرمانان ملی خود تجلیل کنند، اینک برای نخستین بار با مجسمه ای روبرو است که بیناد بود خسرو روزه قهرمان ملی ایران و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران ساخته شده است، و کاری هم از او ساخته نیست.

مجسمه بیناد بود خسرو روزه البته هنوز در خارج از کشور است، ولی همینکه برای نخستین بار در تاریخ جنبش انقلابی مردم میهن ما، در خارج از کشور ما این چنین تجلیلی از قهرمان ملی ما می شود، امید است که امروز که مردم میهن ما مجسمه خسرو روزه را در قلب ایران عزیز ما بر پا کنند، دیر یا زود، ولی حتما خواهد رسید.

متحد شویم و برای سرنگونی رژیم استبدادی شاه

مبارزه کنیم!



گفتگو
با
رضا
اولیا

آرمان: رفیق رضا چند سال است که بکار نقاشی و مجسمه سازی اشتغال داری؟
 رضا: من از دوران طفولیت نقاشی می کردم. چون پدرم، محمود اولیاء هنرمند نقاش بود، محیط خانوادگی من یک محیط هنری بوده. من از همان بچگی تحت نظر پدرم به طراحی مشغول بودم و باید تاکید کنم: پدرم اولین معلم من بوده است. بعد از اتمام تحصیلات دبیرستانی در ایران، به ایتالیا آمدم و در آکادمی هنرهای زیبای رم، دوره مجسمه سازی و نقاشی را به اتمام رساندم.
 آرمان: بعد از اتمام تحصیل به ایران رفتی؟
 رضا: در سال ۱۹۶۸ بعد از اتمام تحصیلات به ایران رفتم. همانطور که اطلاع داری، ساواک از دانشجویانی که در خارج از کشور به سیستم دیکتاتوری محمد رضاشاهی روی خوش نشان نمی دهند، بسادگی نمی گذرد. از اینرو من هم برای انتخاب محل کار با دسیسه بازی ساواک روبرو بودم. بعد از مدتی این در و آن در زدن، خلاصه آقای پلهمسد، داماد شاه و وزیر فرهنگ و هنر مرا خواست

و گفت "در ایتالیا چسی یاد گرفتی؟" گفتیم: نقاشی و مجسمه سازی. گفت "خوب! برو نیم تنه ای از شاهنشاه آریامهر بساز!" در جوابش گفتیم: از من اینکار ساخته نیست، و چون فشار ساواک را بالای سرم احساس می کردم، دلیل آوردم که: من شبیه سازی بلد نیستم. پهلبد گفت "پسر این حرفها چیست؟ برو بساز!" رفتم بالا جبار نیم تنه ای از علیحضرت ساختم و منتها نسه آن چیزی که در توان هنری من بود و نه آن چیزی که آقای پهلبد انتظارش را داشت، بلکه نیم تنه ای وقتی پهلبد مجسمه را دید مرا بیاد انتقاد و دشنام گرفت و گفت "این آن چیزی نیست که تو میتوانی بسازی." گفتیم: این کار از من ساخته نیست. در صورتیکه من بخوبی شبیه سازی می دانم. مجسمه ای از لوییجی لونگو، پرزیدنت حزب کمونیست ایتالیا، پابلو نرودا، شاعر انقلابی شیلی ساخته ام که بخوبی قدرت هنری مرا در شبیه سازی می رساند، منتها دستهای من قادر نبودند نیم تنه شاهی بسازند، که قاتل بهترین فرزندان کشور ما است.

پهلبد دوباره مرا مجبور به این کار کرد. از مجسمه بعدی هم راضی نشدم. تصمیم با خزد کردن غرور هنری من، مرا به عنوان هنرمندی بی استعداد تحقیر کند. گفت "برو پیش ارزنگ، مجسمه ساز شاه، تا او ایرادهای تو را بگویند." پیش ارزنگ رفتم. ارزنگ مرا از ایتالیا می شناخت و میدانست که چرا من نمی توانم نیم تنه ای از شاه بسازم. آخرین بار مجسمه ای از شاه ساختم و مقداری مدال مانند خر مهره بگردنش آویزان کردم که پهلبد از دیدن آن مرا از اطاق بیرون کرد.

مدتی سرگردان بودم. سیاست دولت ایران در مورد دانشجویانی که در خارج فارغ التحصیل می شوند و به ایران بر می گردند، سیاست چماق و نون قندی است. ساواک مرا خواست و بعد از چندین بار مصاحبه، فرهنگ و هنر مرا به شیراز فرستاد که در کار مرمتی آثار تخت جمشید، برای جشنهای ۲۵۰۰ ساله نظارت و کسک کنم. در آنجا با حیفو و میل های وحشتناکی که بوسیله عدای کلاش از بیت المال مردم می شد روبرو بودم. علاوه بر این، دیدم که کارهای مرمتی نه تنها سرسری است، بلکه دستگامی که برای سوراخ کردن سنگها گذاشتانند، تمام سر ستونها را شل کرده و صدماتی به خطوط میخی می زند. گزارشی از وضع آنجا با تعدادی عکس از خرابکاریهای آنها در تخت جمشید به تهران فرستادم. بجای قدردانی از این اقدام من، سازمان امنیت شیراز مرا به محاکمه کشید که چسرادرکارها اخلاص می کنی؟ بعد ساواک تهران مرا خواست و مرا از کار برکنار کردند. در جواب این اقدام آنها گفتیم: من از خارج آدمم که برای مردم وطنم مغد باشم. شما که

مرتبا از اصلاحات در همه زمینها صحبت می کنید ، چطور بمن حق نس دهید که نظر انتقادی خود را درباره دید ه های خود از تخت جمشید بدهم ؟ مدتی در تهران سرگردان و بیکار بودم . اما يك چیز را پهلبد و دیگران بسه خوبی میدانستند و آن اندوخته هنسری من بود . روزی مهندس مویسد عهد رئیس دانشکده هنرهای تزئینی تهران مرا خواست و گفت : " پسر ، من از تو چیزهایی شنیدم . اما اگر قول بدهی که ساکت باشی ، من توانی در اینجا تدریس کنی " . گفتم : استاد ! من زحمت کشیدم ، کار یاد گرفتم ، حاضریم با کمال میل در اختیار جوانان کشور بگذاریم . " برای آزمایش اخلاق و رفتار " من ، مرا پیمانی به استخدام دانشکده در آورند .

شایان ذکر است که دانشجویان سال اول می بایست عمدتاً روی مجسمه و لیعهد و شاه روی اسب تهرین کنند . دانشکده پر بود از مجسمه های شاه و لیعهد . (در پاره آتسغر مسلط در آکادمی و طریقه تدریس استادان خارجی مقالای جگانه برای آرمسان خواهم نوشت) . من با سیستم مسلط تدریس در دانشکده مخالف بودم ، چون جلوی دانشجویان که تازه از دبیرستان آمده و تصور درستی از کسار مجسمه سازی و طراحی نداشتند ، فوری مقداری گل می ریختند که مجسمه بسازند . من تقاضا کردم تدریس را از سال اول شروع کنم . از این جهت سال اول هارا انتخاب کردم که بتوانم مدت خود را به آنها بیاموزم ، برای اینکه هنوز از نظر تعلیم مجسمه سازی منحرف نشده بودند . سال اول به آنها طراحی می آموختم و مرتبا آنها را به باغ وحش و موزه ایران باستان می بردم که بتوانند حیوانات را در حرکت در نظر گیرند و علاوه بر این ، در باغ وحش انواع حیوانات وجود داشت و مرتبا تغییر حالت می دادند . دانشجویان به سرعت در کشیدن و تمیز خطوط مختلف از هم عادت میکردند . در موزه ایران باستان با هنر و کار ایرانی آشنا می شدند . منتها بعد از مدتی سرو کله پهلبد در دانشکده پیدا شد و با لحنی غیر دوستانه گفت " تو چرا اینقدر تئوری می بانی ؟ چرا نمی گذاری دانشجویان کار همیشه شان را بکنند ؟ چسرا دانشجویان را دسته جمعی بخارج می بری ؟ تو با اینکار چه منظوری داری ؟ " من همه جانبه تحت فشار بودم و امکان فعالیت نداشتیم . علاوه بر این من سخت مریض شده بودم . جریان مریضی فرصتی بود تا از آن محیط ترور و اختناق خارج شوم . در ابتدا موافقت نکردند که بخارج بیایم . منتها من مسئله معالجم در خبسانچ را بزرگ کردم . نشریات آن زمان نظیر فردوسی نوشت " اولیسا را دریابید " . برخی از افراد با نفوذ فامیل من به ایندرو و اندر زدند تا حاضر شدند من برای معالجه به انگلستان ولی نه ایتالیا بروم و خودم را به سفارت ایران در انگلستان معرفی کنم تا تحت کنترل آنها باشم . منتها من به محض ورود به انگلستان با اولیسن

هوا پیما به ایتالیا پرواز کردم.
آرمان: چرا ایتالیا را انتخاب کردی؟

رضا: بهتر از من میدانی که هنرمند عین ماهی است، احتیاج به محیط برای شنا دارد. در محیط خفقان ایران کاری از من ساخته نبود. اما محیط هنری ایتالیا با امکانی که احزاب چپ بوجود آورد، من می توانست تنها محیطی باشد که من با الهام از مبارزات مردم و زمینهای که حزب کمونیست در این کشور بوجود آورد، استعدادم را پرورش دهم. من در ایران نه تنها این امکان را نداشتم، بلکه در اثر خفقانی که ساواک مسلط کرده، پژمردم شده بودم و می رفت که کم کم نابود شوم. کار من با کار نویسندگان مترقی که در شرایط اختناق کتونی شعر می سرایند و بسا قلم می زنند، فرق می کند. آنها می توانند شعر، رمان و نول خود را با زبان استعاره که ما مریین کنترل در ابتدا نفهمند، نشر دهند. توده ها زبان بزرگان را نقل خواهند کرد. کار من نمی توانست از این فضا برخوردار باشد.

حمل بر خود خواهی نشود، منظور هم مقایسه نیست. اگر پیکاسو هم در اسپانیا می ماند، نمی توانست تا این اندازه برای مردم اسپانیا و نیروهای مترقی میفید باشد. همه نقاشیها و مجسمه های من موتیو سیاسی دارند. من چطور می توانستم در ایران کتونی آنها را در دسترس توده ها قرار دهم. خروج من از ایران برای ادامه زندگی هنری سیاسی من بود نه فرار از فشار.

آرمان: ما کارهای تو را زیاد دیدیم. درباره سسی و چهارمین سال تاسیس حزب توده ایران، در باره گروه جزئی و ۲۱ اردیبهشت، روز زندانیان سیاسی، مبارزه مردم ویتنام، کشتار مردم در خیابانها، کارگران معدن، زندگی زندانیان سیاسی، شکجه

زمانی که تصمیم گرفتی مجسمه های بیاد بود روزبه سازی، چه فکر کردی؟
رضا: من برای همه کسانی که علیه ظلم و ستم مبارزه می کنند، احترام قائلم و در برابر عظمت فداکاری آنها سر تعظیم فرود می آورم، خواه یک مبارز گنم باشد، خواه یک فرد شناخته شده انقلابی. اما خسرو روزبه علت داشت:

۱- روزبه کم توانیست بود،

۲- روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، در زمانی هستی خود را در طبق اخلاص گذاشت و از جان خود گذشت، که در اثر شکست نیروهای مترقی در کودتای ۲۸ مرداد، رژیم درنده خوی کودتا اصرار داشت عدم اعتماد میان مبارزین ایجاد کند. روزبه با نثار خون خود سعی کرد تخم نفاق و بدبینی را که نتیجه هر شکستی است، از میان بردارد و بقول خودش: "روحیه بچه ها را تقویت کند" روزبه با

تصمیم انقلابی خود، نهال امید و فداکاری را در دلها کاشت.

۳ - خسرو روزبه، کمونیست، برجسته ایرانی، برای جهانیان کاملاً شناخته شده است. نامه هایی که لسوتیجسی لونگو، پرزیدنت حزب کمونیست ایتالیا، جو زپه ساراگاساد، رئیس جمهور سابق ایتالیا و رناتو گوتسو زو درباره روزبه نوشتند و شهردار فیانو رومانو، که يك میدان شهر را در اختیار مجسمه گذاشته، بیسانگر شخصیت برجسته بین المللی روزبه هستند.

۴ - خبر تیرباران شدن روزبه در آنزمان مرا دگرگون کرد. من هرگز اثری که خبیر شهادت روزبه در من گذاشت نمی توانم فراموش کنم و همواره قهرمانی او در خاطر من باقی است. روزبه مظهر فداکاری، مقاومت و امید است. من با الهام گرفتن از پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران در انتتخساب روز ۲۱ اردیبهشت، روز شهادت خسرو روزبه، برای دفاع از زندانیان سیاسی، طرحی در سال ۱۳۵۴ دادم که بشکل پلاکات (آفیش) در همه جای دنیا پخش شد و در آرمان شماره ۱، سال اول، چاپ شده است.

آرمان: متشکریم رفیق رضا.

رضا: در خاتمه می خواهم به همه جوانان و عناصر مبارز ضد امپریالیست و ضد رژیم محمد رضا شاهی بگویم، که از دست دادن خسرو روزبه و سایر عناصر انقلابی، باید ما را به فکر وادارد، که چطور این رژیم با همه پایه های لرزانش توانسته هنوز بر ما حکومت کند. آیا یکی از دلایل تعیین کننده پیروزی او تفرقه نیروهای ضد رژیم نیست؟

بجا است که همه نیروهای ضد رژیم استبداد سلطنتی در يك جبهه متحد علیه رژیم شاه به مبارزه مشترك بپردازند و به پیام حزب جواب مثبت دهند تها هر چه زودتر شاهد پیروزی را در آغوش کشیم و به وطن عزیزمان، ایران، برگردیم.



هنرمندان! میدان خدمت به خلق و آرمانهایش در گستره هنر وسیع و تاثیر آن در جانها شگرف است. با سخن و تصویر و نغمه، دیر استبداد و استعمار را بگویند!

جوانان و ۳۵ سال حزب توده ایران

به مناسبت سی و پنجمین سالگرد
بنیانگذاری حزب توده ایران

۲۵ سال از تاسیس حزب توده ایران، حزب
مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر ایران می گذرد.
تاسیس این حزب یکی از رویدادهای مهم اجتماعی -
سیاسی در تاریخ معاصر میهن ما است. فعالیت همه
جانبه و پر دامنه، مبارزات بی امان و خدمات ارزنده
حزب توده ایران، تاثیراتی عمیق بر زندگی اجتماعی
سیاسی میهن ما داشته است.

پیکار حزب توده ایران در راه امر طبقه کارگر ایران و
سایر زحمتکشان، خدمات پر اهمیت آن به فرهنگ
میهن ما، مبارزه بی امان آن علیه امپریالیسم ارتجاع
و انواع انحرافات و کج رویهای راست و "چپ"، مقاومت
قهرمانانه هزاران مبارز توده‌های در زندانهای شاه،
در زیر شکنجه‌های درخیمان رژیم، درمیدانهای اعدام
پیگیری و قاطعیت آنان در عرصه نبرد، الهام بخش
همه میهن پرستان مبارز ایران است.

در این مقال ما سعی خواهیم کرد نگاهی گذرا بر تاثیر
حزب توده ایران بر جنبش جوانان و دانشجویان و
فعالیت‌های آن در این راه بیفکنیم.



نظری به وضع جوانان میهن ما

بیکارهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی جوانان و دانشجویان ایران صفحه درخشانی در تاریخ معاصر میهن ما است. علت عمده شرکت فعال و فزاینده جوانان و دانشجویان در جنبش انقلابی میهن ما باید در سیاستهای ضد ملی، ضد دمکراتیک، ضد فرهنگی و استثمارگرانه رژیم جستجو کرد. اکثریت جوانان و دانشجویان میهن ما به طبقات ستعش و اقشار ملی و خلقی تعلق دارند و لذا منعکس کننده همین خواستها و اهداف این طبقات و اقشار هستند.

جوانان کارگر و زحمتکش که در کارخانهها، کارگاهها، موسسات دولتی و خصوصی، در عرصه تولید و مبادله اشتغال دارند، از همان اوان جوانی با واقعیت تلخ استثمار وحشیانه، فقدان هرگونه حقوق اجتماعی و اقتصادی روبرو بوده، ستم طبقاتی، سرنیزه ژاندارم و شکنجه ساواک محافظ استثمارگران و غارت دسترنج خود را در زندگی روزمره خویش حس می کنند. جوانان کارگر و زحمتکش، مانند اکثریت جوانان میهن ما، از استراحت، تفریح، ورزش، تغذیه کافی و خوب، فرهنگ، بهداشت و امنیت اجتماعی بی بهره اند. آنچه رژیم شاه برای جوانان کارگر و زحمتکش به ارمغان آورده، بیکاری مزمن، بیسوادی، فقر و وعدههای پوچ و بی محتوی هستند. وضع جوانان زحمتکش روستاها از این هم بدتر است.

اکثریت دانشجویان نیز که با فایق آمدن بر دهبها مشکل و کسب موفقیت در کنکور وارد دانشگاه می شوند، با مشکلات و تضییقات بی شمار ضد دمکراتیک و ضد فرهنگی روبرو هستند. کمبود استاد و امکانات محدود تحصیلی، فقدان برنامه صحیح آموزشی و وسایل ضرور برای تحصیلات عالی، آینده های نامطمئن، فشارهای مختلف سیاسی و اجتماعی بر دانشجویان مترقی، اشغال مداوم دانشگاهها توسط پلیس و گماند و هگemony رژیم و سرکوب هرگونه اعتراض حق طلبانه دانشجویان، خشم و ناراضی آنان را پیش از پیش شعله ور می سازد. فقدان دمکراسی و خفقان حاکم بر محیط فرهنگی و آموزشی کشور قشرهای وسیعی از روشنفکران و حتی کسانی را که از رفاه مادی و زندگی راحت برخوردار هستند به ستوه در آورده است.

عوامل فوق و همچنین سیاستهای خائنه رژیم شاه که باعث اغتشاش روزافزون در کلیه شئون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی میهن ما شده، جوانان را بسوی مبارزه برعلیه این رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک می کشاند.

رژیم شاه سالهاست می کوشد تا مگر جوانان و دانشجویان میهن ما را به هگمونی و همراهی با خود جلب کرده، در بین آنها پایگاهی برای خویش ایجاد کند، اما

کلیه اقدامات رژیم، از قبیل احداث کاخهای جوانان، برگزاری کنگره‌های دانش آموزان و دانشجویان و کنفرانسهای رنگارنگ آموزشی، بکار گرفتن وسایل متنوع و گسترده تبلیغاتی برای رسیدن به این منظور، نه تنها موفقیتی نداشته اند، بلکه جریانات میهن ما نشان می دهند که تمایلات دمکراتیک و ترقی خواهانه در بین جوانان میهن ما روز بروز بیشتر رسوخ کرده، برداشته مبارزه آنها بسی افزودهاست. جنبش جوانان و دانشجویان ایران به عنوان بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حزب توده ایران در ایمن جنبش نقش اساسی و قطعی داشته است. فعالیت حزب توده ایران در متشکل کردن و آگاه ساختن جوانان و دانشجویان و سوق دادن آنها به میدان پیکار، از خدمات ارزنده آن به جنبش ملی و دمکراتیک میهن ما است.

با تشکیل حزب توده ایران و شروع مبارزه و فعالیت آن، اساسیک تحول عظیم فکری در میهن ما بنیاد گذاشته شد. مبارزه و فعالیت حزب توده ایران روح تازه‌ای در جسم رخوت گرفته حیات اجنگاه

سازمان جوانان توده ایران

سیاسی، فرهنگی، علمی و ادبی میهن ما میدهد. در مدت کوتاهی فعالیت حزب توده ایران در آگاهی کارگران، دهقانان، روشنفکران و سایر زحمتکشان انعکاس وسیعی یافت و جلب آنان به مبارزه توسعه پیدا کرد. حزب توده ایران در عین جلب بهترین نمایندگان این طبقات و اقشار بصوف خود، به متشکل کردن توده‌ها در سازمانهای صنفی و دمکراتیک پرداخت. نقش و اهمیت سازمانهایی نظیر "شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران"، "اتحادیه دهقانان وابسته به حزب توده ایران"، "سازمان افسری حزب توده ایران"، "سازمان زنان ایران"، "جمعیت ملی مبارزه با استعمار"، "جمعیت روزنامه نگاران"، "سازمان جوانان توده ایران"، "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران" و غیره در این دوره معین از مبارزات دمکراتیک و ضد امپریالیستی میهن ما عظیم است. سازمان جوانان توده ایران که جوانان آگاه، مترقی و میهن پرست را در صفوف خود متشکل کرد، در ماه فروردین ۱۳۲۲، یعنی تقریباً ۲ سال بعد از تاسیس حزب توده ایران، تاسیس شد.

در برابر سازمان جوانان توده ایران وظایف متعدد و مختلفی قرار داشتند. شعارها عمومی حزب توده ایران در دوره اول فعالیت آن (مبارزه با فاشیسم، جلوگیری از رجعت دیکتاتوری، برقراری مجدد آزادیهای دمکراتیک، که طی سالهای دیکتاتوری رضا شاهی پایمال شده بودند، دفاع از استقلال ایران، مبارزه برای بهبود

وضع زحمتکشسان و ۰۰۰) می بایست به وسعت به آگاهی جوانان میرسید. سازمان جوانان می بایست در عین مبارزه در راه شعارهای عمومی حزب توده ایسران، از خواستههای ویژه جوانان و حقوق آنها دفاع نماید، جوانان را حول شعارهای صحیح گرد هم آورد، متشکل سازد و برای مبارزه تجهیز نماید.

فعالیت سازمان جوانان توده ایران با استقبال گرم و پر شور جوانان ایران روبرو شد. هزاران جوان ایرانی، کارگروه هقان، دانشجوی و دانش آموز، کارمند و معلم، شاعر، نویسنده و هنرمند در صفوف سازمان جوانان توده ایران متشکل شدند و با فعالیت سازنده، خستگی ناپذیر، پرشور و میهن پرستانه خود و با بکار بستن رهنمودهای حزب توده ایران، به چنان پیروزیهایی دست یافتند که در تاریخ معاصر ایران بی مانند بود.

سازمان جوانان توده ایران فعالیت گسترده ای را در جهت افشای فاشیسم هیتلری و امپریالیسم، در جهت شناساندن واقعیت سوسیالیسم و اتحاد شوروی به جوانان آغاز کرد. جوانان میهن ما برای نخستین بار در طی میتینگها و جلسات سخنرانی و خواندن اعلامیهها و مطبوعات سازمان جوانان توده ایران با علل جنگ جهانی، ماهیت غدار فاشیسم، نقش قاطع و عظیم اتحاد شوروی در اتحاد ضد فاشیستی همه جانبه آشنا شدند. پس از جنگ جهانی دوم هنگامی که میان امپریالیسم انگلیس و آمریکا برسر نفوذ در ایران کشمکش آشکاری در گرفته بود، سازمان جوانان با فاشیست‌ها ماهیت آنان پرداخت و سیاستهای نو استعماری آنها را برملا نمود.

سازمان جوانان توده ایران فعالیتهای پر دامنه‌ای را در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی هنری و ورزشی سازمان می داد. اشاعه مارکسیسم-لنینیسم و تبلیغ اندیشه‌های حزب توده ایران، دفاع از حقوق کلیه جوانان، برگزاری گرد همایی‌های فرهنگی و ورزشی همیشه در مد نظر سازمان جوانان بود. فعالین سازمان جوانان توده ایران در همه عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی ایران در فعالیت بودند، در کارخانه‌ها به فعالین شورای متحد مرکزی کمک می کردند، در کلاسهای مبارزه با بیسوادی شرکت فعال داشتند، برنامه‌های وسیع هنری و ورزشی برگزار می کردند، پسرهای نزدیک کردن جوانان به یکدیگر و تحکیم پیوندهای بین آنان گردشهای وسیع جمعی سازمان می دادند.

مطبوعات سازمان جوانان توده ایران نقش عظیمی در بیداری و آگاهی جوانان، در دفاع از حقوق آنان داشتند. در دوران فعالیت علنی سازمان جوانان توده ایران روزنامه‌های متعددی از طرف این سازمان انتشار می یافتند از قبیل: "رزم ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان"، "رهبر جوانان"، "صلح پایدار" و غیره.

سازمان جوانان توده مطرح می شدند با نیازمندیهای جوانان رابطه مستقیم داشته ، منعکس کننده خواستها و آمال جوانان بودند . سازمان جوانان توده سنگر مطمئن و مدافع سرسخت منافع جوانان بود و به همین دلیل جوانان در تقویت و گسترش صفوف آن فعالانه می کوشیدند .

سازمان جوانان توده مکتب شهامت ، شجاعت ، فداکاری و میهن پرستی واقعی برای جوانان بود . حماسه ایستادگی کوهد لانه اعضای سازمان جوانان در زندانهای شاه ، زیر شکنجه های دژخیمان محمد رضا شاهی و در برابر جوخه های اعدا ، نمونه هایی از آن آرمان پرستی و از خودگذشتگی هستند که حزب توده ایران مظهر آن است . نام قهرمانانی چون هوشنگ آنوشه ، وارطان سالخانیان ، محمود کوچک شوشتی و صدها جوان شهید دیگر ، همیشه در خاطره های مردم شعله ور خواهند ماند .

جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویان ایران دارای سنن درخشانی است . دانشگاه های ایران سالهای متوالی است که همچون سنگر تسخیر ناپذیر در برابر فشارهای رژیم

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (توسو)

ضد مردمی شاه مقاومت می کند . تاریخ مبارزات دانشجویی میهن ما در ۳۵ سال اخیر بطور ناکستنی با نام حزب توده ایران پیوند دارد . با تاسیس حزب توده ایران و شروع فعالیت آن در بین همه اقشار و طبقات میهن ما ، جنبش دانشجویی کشورمان نیز تکامل یافت و عمیقتر شد . اعضای حزب توده ایران و سازمان جوانان توده ، فعالیت همه جانبه و گسترده ای را جهت متشکل کردن دانشجویان و جلب آنها به مبارزه آغاز کردند . در اثر مبارزات دانشجویان توده ای ، اتحادیه های مختلف دانشجویی به وجود آمدند که مبین منافع دانشجویان بوده در راه تحقق خواستها و حقوق آنها مبارزه می کردند . اتحادیه های دانشجویی از طرف رژیم تحت پیگرد شدید بودند و بخصوص پس از توطئه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ، فشار بر فعالین اتحادیه ها افزایش یافت ، ولی دانشجویان مبارز کمی از مبارزه دست نکشیدند و فعالیت خود را متناسب با شرایط گسترش دادند .

همزمان با گسترش مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ، فعالیت دانشجویان نیز تشدید شد . پس از تظاهرات وسیعی که در نقاط مختلف کشور بخاطر کسب حقوق دانشجویان انجام نداد ، تشکیل سازمان واحد دانشجویی در دستور دانشجویان مبارز قرار گرفت . در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۲۹ ، ضمن میتینگ عظیمی با شرکت نمایندگان اتحادیه های مختلف دانشجویی کشور ، سازمان دانشجویان تهران (توسو) تاسیس شد . سازمان دانشجویان دانشگاه تهران ، با نشر نامه " دانشجویان " ، مسایل مختلف و

دشواریهای متعدد دانشجویان را منعکس ساخت و در مدت کوتاهی جای خود را در قلوب دانشجویان باز کرد .

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران عضو اتحادیه بین المللی دانشجویان بود و این عضویت را تا مدت‌های مدیدی حفظ کرد . سالها بعد ، پسران تشکیل کنگره راسیون دانشجویان ایرانی ، تو سو جای خود را در اتحادیه بین المللی دانشجویان بسط کنگره راسیون داد .

مبارزات سازمان دانشجویان دانشگاه تهران صفحه درخشانی در جنبش دانشجویان میهن ما است . نقش حزب توده ایران و دانشجویان توده ای در تشکیل توده عظیم و حتی تعیین کننده بود .

پس از کودتای ۲۸ مرداد ، هنگامی که رژیم کودتا با سبقتی هرچه تمام به قلع و قمع مبارزین و سازمانهای ملی و مترقی مشغول بود ، دانشجویان دانشگاه تهران با تظاهرات ۱۶ آذر ۱۳۳۲ داغ ننگ بر پیشانی رژیم کودتا و حامیان یا نکی آن زدند . مصطفی بزرگ نیا و شریعت رضوی اعضای سازمان جوانان توده ایران و قند چسبی از هواداران چپه ملی ایران در این روز شهید شدند .

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در مدت کوتاه حیات خود ، توانست توده های وسیعی را در درون خود متشکل سازد ، آنها را نه فقط در جهت حقوق صنفی و سیاسی خویش بلکه همچنین به شرکت در مبارزه عمومی خلقهای ایران علیه ارتجاع و امپریالیسم جلب کند .

بعد از ۲۸ مرداد ، جنبش دانشجویی خارج از کشور اوج جدیدی یافت . دانشجویان مترقی و میهن پرست پس از مجاهدتهای طولانی توانستند در سال ۱۹۶۰ کنگره راسیون جهانی محصلین و

جنبش دانشجویی
در خارج از کشور
بعد از ۲۸ مرداد

دانشجویان ایرانی را تاسیس کنند . حزب توده ایران در امر متشکل کردن دانشجویان ایران از خارج از کشور در اتحادیه های دانشجویی و همچنین کنگره راسیون نقش اساسی داشته است . کنگره راسیون در سالهای نخست تاسیس خود توانست دانشجویان مترقی را در صفوف خود متشکل سازد و فعالیتهای افشاگرانه مهمی را سازمان دهد .

با خیانت مائوئیسم و اتحاد آن با آنتی کمونیسم و در اثر فعالیت خرابکارانه گروه های سکولار است کنگره راسیون رفته رفته به محل تجمع محافل مائوئیستی و ضد کمونیستی تبدیل شد و در نتیجه سیاستهای نادرستی که به آن تحمیل گردید از توده های وسیع دانشجویی برکنار ماند و بالاخره تبدیل به محفل فحاشی و لجن پراکنی علیه حزب توده ایران و اتحاد شوروی گشت .

گسترش جنبش جوانان که از کمک و پشتیبانی همه جانبه حزب توده ایران برخوردار بود، نمی توانست از نظر ارتجاع ایران دور بماند. بدنبال "غیر قانونی" کردن حزب توده ایران، سازمان جوانان توده ایران نیز "غیر قانونی" اعلام گردید. مرحله جدیدی در مبارزه حزب توده ایران آغاز شد. همراه با تغییر شکل فعالیت حزب، فعالیتهای سازمان جوانان نیز می بایست به تناسب اوضاع جدید تغییر یابد. حزب توده ایران رهنمودهای لازم را به سازمان جوانان توده کرد.

سازمان جوانان در شرایط مخفی با وجود محیط ترور و اختناق، زندان و شکنجه، موفق شد در مدت کوتاهی تشکیلات خود را احیا کند و جای خود را در گستره مبارزه اشغال نموده، سهم خود را بطرز شایانی ادا نماید. در عرض چند هفته فعالیت مخفی نشریه سازمان جوانان توده تحت عنوان "حقیقت پیروز خواهد شد" منتشر شد. در ۱۵ بهمن ۱۳۲۸، "رزم" دوباره انتشار یافت.

گسترش مجدد جنبش دمکراتیک و فدا امپریالیستی میهن ما، استفاده از امکانات پاره وجود آمده برای فعالیت عطنی و تعاس گسترده تریا جوانان درد ستور کار سازمان جوانان توده قرار گرفت. سازمان جوانان نامه "آیندگان" را منتشر ساخت و در سال ۱۳۳۰، "کانون جوانان دمکرات" را تاسیس کرد. در شرایط کار مخفی برای سازمان جوانان توده، کانون جوانان دمکرات سازماندهی و متشکل ساختن جوانان را به عهده گرفت.

کانون جوانان دمکرات همانند سازمان جوانان توده، با طرح شعارهای درست متناسب با خواستههای جوانان، با سازمان دادن فعالیتهای همه جانبه سیاسی و فرهنگی، توانست در مدت کوتاهی اقشار وسیعی از جوانان میهن پرست را در صفوف خود متشکل سازد. ارکان کانون جوانان دمکرات، جوانان دمکرات، "انهر تیراژترین و محبوب ترین نشریات آن روز بود. جوانان متشکل در کانون جوانان دمکرات در مبارزات مردم وسیعا شرکت می کردند.

فعالیت بین المللی سازمان جوانان توده ایران نیز دارای اهمیت زیادی است. این سازمان یکی از موسسان فدراسیون جهانی جوانان دمکرات بود و نقش موثری در تشکیل آن به عهده داشت. دفاع سازمان جوانان از جنبش صلح و بیانیه صلح استکهلم، شرکت وسیع آن در جنبش جهانی دفاع از مبارزه بحق خلق کره علیه تجاوز آمریکا و نمونههای دیگر از فعالیتهای بین المللی سازمان جوانان توده ایران هستند.

عمده ترین علت نفوذ و اعتبار سازمان جوانان توده کمک و حمایت همه جانبه حزب توده ایران از آن و پیروی سازمان جوانان از مشی این حزب و اجرای وظایف مطروحه تاکتیکی و استراتژیکی از طرف حزب توده ایران بود. علاوه بر این مسایلی که از جانب

حزب توده ایران با برخورد اصولی و پیکیر کجروی و انحرافات حاکم در کنگد راسیون را نشان میداد و عواقب شوم سیاستهای نادرست تحمیل شده به کنگد راسیون را به دانشجویان خاطر نشان میساخت. نشر جزوه های "ما و کنگد راسیون" و "بازهم در باره ما و کنگد راسیون" انتشارسه ساله دوره جدید مجله "پیکار" از جمله اقدامات حزب توده ایران در مبارزه علیه انحرافات حاکم بر کنگد راسیون و نشان دادن راه درست مبارزه در شرایط کنونی هستند.

برخلاف گروهکهای مائوئیستی و محافل ضد کمونیستی و درستدر نقطه مقابل آنها، حزب توده ایران هیچگاه سعی نکرده ایدئولوژی خاص و مشی سیاسی خویش را به کنگد راسیون تحمیل کند و همیشه خاطر نشان ساخته است که سازمان دانشجوئی باید محل تجمع دانشجویان میهن پرست با نظریات و عقاید مختلف باشد و هرگونه تلاش در تحمیل ایدئولوژی ویژه و کشاندن آن به شیوه های ماجراجویانه در واقع خیانت به جنبش دانشجوئی است.

مواضع اصولی حزب توده ایران، هدف حملات خصمانه و غیراصولی گردانندگان کنگد راسیون قرار گرفت. گردانندگان کنگد راسیون بجای برخوردی اصولی به انتقادات حزب توده ایران به فحاشی و لجن پراکنی علیه آن پرداختند، حزب توده ایران را "سازشکار" خواندند، پارژیم هم صدا شده، آنرا "عامل شوروی" نامیدند، ولی تاریخ حقانیت نظریات حزب توده ایران را به ثبوت رساند. بحرانهای پی در پی که گریبان کنگد راسیون را گرفتند و بالاخره انشعابات متعدد و تکه تکه شدن آن حاکی از درستی پیش بینی حزب توده ایران در مورد عواقب سیاستهای نادرستی هستند که به کنگد راسیون تحمیل شدند.

تلاشی کنگد راسیون نشان داد هر جا که پایه وحدت را خط مشی ضد شوروی و ضد توده ای تشکیل دهد، این وحدت در مقابل ضربات واقعیات تاب تحمل نیارده به فنا محکوم است.

با تلاشی کنگد راسیون، دانشجویان آگاه و مترقی به همراه جوانان آگاه و میهن پرست سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران را تاسیس نمودند. تاسیس سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران قدمی بود موثر در جهت تحمیل دستاوردهای چندین دهساله جنبش مترقی جوانان و دانشجویان میهن ما. اکنون که یکسال ونیم از فعالیت سازمان ما میگذرد ما با اطمینان کامل می توانیم بگویم که ارزیابی سازمان ما از شرایط امروزی میهن ما و مشی گزیده شده از طرف سازمان درست بوده اند و موفقیت های روز افزون ما علیرغم مجموعه تبلیغات زهرآگین و کین توزانه مخالفین و دشمنان ما بهترین دلیل بر این مدعا هستند.

دل ما پیر از خشم و
خون است و کین



پُرشنیدید و بسیار خواندید که باز مرغ نیوف " شاهنشاه " به تخم نشسته و اینبار تخم طلائی آن نصیب جوانان خواهد شد و شد!

پس از کنگره دانش‌آموزان که "رجالی" چون پرویز نیکخواه و فیروز فولادی هدایتگرش بودند و طی آن برای "شاه"

به به و چه چه کردند نوبت به اردوهای تابستانی رسید و بعد هم نقطه اوج این سن قال مقال‌ها فراز آمد: کنگره آموزشی رامسر، و سرانجام اینهمه هیا هو داستان زائیدن کوه بود و "آقا موشه" می‌معروف.
در شماره ۳ آرمان درباره کنگره دانش‌آموزان باختصار سخن گفتیم و اینک نگاهی به اردوی تابستانی دانش‌آموزان می‌افکنیم:

کوه زائید

نقشه برای فرار از اردو

گروهی از دختران و پسران که از شهرهای مختلف به اردو آمد می‌بوند می‌گفتند: ما نیشب تصمیم گرفتیم از اردو فرار کنیم و ناآشنا که پرسول داریم برکنار دریا بمانیم و آخر سر همه شهر خودمان برویم. دختران می‌گویند، ما پسرهای اردو، برنامہ‌های تهیه‌شده بودیم که متاسفانه بای سروسامانی که نفر: اردو وجود دارد هیچ یک از آنها بر ما نمی‌توانیم اجرا کنیم. - اینجا زقنار- ها خیلی بچسب است



آیندگان شنبه
۳۰ مرداد ۱۳۵۵

است و می‌گویند اگر کسی از استخر استفاده کند ۴ روز جت‌هایش درد می‌گیرد. باید اردو طوری باشد که دانش‌آموزان از یک استراحت‌فکری و جسمی استفاده کنند تا در حال تحصیل جدید بتواند با فکر و جسم استراحت کرده ادامه تحصیل بدهند.

یک استان و یک توپ

اینجا برای هر یک از استان‌ها یک توپ موجود دارد که اگر این توپ برابه دخترها بدهند: پسرها توپ ندارند و اگر این توپ نیست دخترها باشد پسرها توپ ندارند. چنانچه می‌شود از یک توپ هر دو گروه استفاده کنند. بینگینگ اردو فاقد توپ است و دانش‌آموزان می‌گویند اگر قبلاً بمنا گفته بودند ما حاضر بودیم این توپ را تهیه کنیم

روزهای بطلت

بای صحبت دانش‌آموزان شرکت کننده در اردو که مسی نشینیه تمام گله از بی سروسامانی در اردو است، می‌گویند اگر غذا هم خوب نبود دیگر ماهیج دلخوشی نداشتم تنها کاری که مرتب و منظم انجام می‌شود: سرویس غذاست که ما هم همین شده صبحانه مسی خوریم، بعد نیم نهن و ناهار خوردن بعد کمی بازی مسخره‌ن و بعد ناهار و کمی هم از آفتاب تاندر برنامه ناقص را تماشا کردن. ۹۰ نفر دانش‌آموز دختر و پسر از تهران در آخرین اردو شرکت کرده‌اند، آنها می‌گویند ما ۶ روز در اردو هستیم که دو روز آن سردی شده است. نهدر پدیده‌ای نه یک کلاس که بتواند چیزی را بملومات‌ها، آسانه کند. استخر اردو برای اشتغال

چه تابستانی بر ما گذشت

ببینید پاسخ پرده در جوانان به هفته نامه "رستاخیز جوانان" چیست.
"رستاخیز جوانان" می‌پرسد: از تابستان چه احساسی دارید؟
و اینک پاسخها:

↖	↑	↑	↑	↑	↑	↑	↑	↑	↑	↗	
→	در شیر یزد با ۹۰ هزار هاشی	→	آموز تنها يك استخر وجود دارد .	→	جوانان آموزشی در گرمای ۵۰ درجه قطع	→	در استخر و دو کتابخانه در اختیار دارند	→	و در قزوین يك كلوب ورزشی هست...	→	حرف استخر که به میان آمد
→	اینرا هم بگوئیم که در تهران . چهار	→	میلیون نفری . دوست استخر هست .	→	به حسابی . برای ۲۲۵۰۰ نفر يك استخر	→	میرسد و اگر آمار را گسترش بدهیم .	→	به نتیجه خنده آوری خواهیم رسید .	→	بدینگونه که برای هر جوان تهرانی ، از
→	تمامی استخرها يك مشت آب هم قست	→	نمیشود !	→	بقیه اماکن عمومی و سرگرمی را	→	هم به بین منوال .	→	تهران پنجاه پارک بزرگ کوچک	→	دارد که برای هر نفر سایه يك شاخه
→	درخت و یا يك وجب جا برای نشستن	→	نمیرسد .	→	↖	↑	↑	↑	↑	↑	↑

● تابستان یعنی زندگی را در تکرارش به تب پنجه اتاق گرفت ، پنجره‌ای که هر روز ، لغائی یکسان دارد ...

● تابستان ، یعنی رخوت بعد از ظهر های داغ و تماشای خیابانی خلوت که در هرم گذازنده آفتاب مانده است .

● فصل عشق های خیالی ، فصل اندیشه های بیبوده ...

● فوتبال براسفالت خیابانهای سوزان محله

● تابستان ، برای دختران ، یعنی در آینه عینک خیره‌عاشان و پافتن و پافتن ...

● ... در حصار پر سکوت دیوار ها ، فنجانی چای بوگذران

● روزهای بیبودگی و ساعات پر خیال

● تابستان یعنی داشتن تصویری بر صفحه تلویزیون و آب خنکی در یخچال و کامرقتن به مینما ...

چند جوان در یکی از محلات جنوبی

تهران ، وسط خیابانی پارک سرگرم

بازی فوتبال بودند . صلات ظهر بود و هوای سوزان هرم تنور روشن را داشت .

پرسیدیم :

- چرا این وقت روز؟

یکیشان گفت :

- نوبت بازی ما به این ساعت افتاده ، آخر ساعتی بعد ، باید دسته‌های دیگر از بچه‌ها بیایند و بازی کنند ...

- بله ، تازه نوبت آخرین دسته از بچه‌ها ، ساعت هشت شب میرسد .

پرسیدیم :

- چرا در خیابان؟

جملگی پرسیدند :

- کور زمین؟

کو زمین؟ کو استخر ؟... پارک؟

کتابخانه ؟ وسایل سرگرمی ؟ و کو؟

این سوالات جوانان مسامت و مسئولان امور اجتماعی نیز در ایسن عقیده‌اند که :

- پارک کم داریم ، استخر کم داریم و ... وسایل اندک است ، و حرف

بندبر کل آموزش و پرورش در قلمبه این نکته که :

- ما خود به سرگردانی بچه‌ها واقفم و ...

اینهم شازده کوچولو "می" خود مان است که در جزیره کیش و جزیره اختصاصی ، با فقدان وسائل تفریح و نداشتن آب و جا روزهای ملال آور تابستان را سپری میکند !



روزهای بی رونق تابستان جهانی

• همه تابستان در راه کلاس تجدیدی تلف شده است - چه تابستان جهانی که من دارم ...

• یکبار به سینما رفته‌ام و یکروز هم بدیدن دوستم رفته‌ام .

• تمام روزها در چهار دیواری خانه بوده‌ام ، چه روز های عذاب آوری .

• ده صفحه کتاب خوانده‌ام . این روزها بی‌وقف و داغ مگر برای آدم دل و دماغ مطالعه می‌گذارد ؟

• خیالمی کرده‌ام و طرف شسته‌ام انگار مادر ها منتظرند که تابستان بیايد و کارخانه را به گردن ما دختر ها بیندازند ...

و می بینیم که گله دختر خانم ها پیش از همه است ، آنها می گویند :

- لااقل جوانان می‌توانند سرگرمی هائی برای خود تدارك ببینند اما دختر ها از همه سرگرمی ها و تفریحات محروم‌اند ، نه سینما می‌توانند بروند ، نه به باشگاه و نه هیچ جای دیگر - مجبورند در خانه بنشینند ، تلویزیون تماشا کنند و یا بافتنی بیافند .

• کیو شاکری ، ۲۲ ساله :

... بنظر من ما دخترها از همه چیز محروم هستیم ، حتی نمی‌توانیم به تنهایی به يك ساندویچ فروشی برویم و یا حتی بعضی وقتها از ترس سلك ها در خیابان قدم بزنیم .

• نریا حسین‌زاده - دانشجو :

منهم مثل دیگر دختران دانشجو واحد تابستانی گرفته‌ام تا ساعات فراغتم را بگذرانم ، بنور کلمی در تابستان درس می‌خوانم ، آشپزی می‌کنم و گاهی بدینار دوستانم میروم ، همین ...

• مپوش جواهری - دانش آموز :

- از ناچاری ، مثل هزاران دختر به کلاس تابستانی میروم ، تفریح من و دوستانم ، کب زدن از ترافیک‌گرما است ، گاهی هم به تریا میرویم ، دلم

می‌خواهد شنا یاد بگیرم ، اما کجاست ؟ مخصوصا برای دختر ها که اصلا امکان ندارد .

• آذر محمدی - دانش آموز :

- خانه‌ناری می‌کنم ، هفته‌ای يك بار به سینما میروم و بقیه ساعات هم یای تلویزیون می‌نشینم .

اینك با این شكوه ها و شکایت‌های صریح ، با این اسناد غیر قابل تردید و اقرار آقای مدیر كل آموزش و پرورش كه " به سرگردانی بچه ها واقفند و ... " خیال میکنید مقصر کیست؟ مجلسیان؟ وزیران؟ دولت و یا خود " شاهنشاه " ؟ که میلیارد ها ثروت جوانان کشور را بر باد میدهد و بجای آنکه توپي بآنها بدهد آنها را بدم توپ میدهد؟

در شرایطی که از نبود

وسایل و امکانات برای گذراندن تعطیلات تابستانی گناه و شکایت میشود می‌بینیم که جوانها به فرصت ها و امکاناتی هم که موجود است بی توجه میمانند . مثلاً سری به کتابخانه‌ها نزنید ، کتابخانه ملی مجلس وغیره ، به ندرت جوانی را می‌بینید که به کتابخانه آمده باشد .

آیا اگر منطقی بیاندیشیم در این موارد خود جوانها مقصر نیستند ؟

خیر! هیچکدام از اینها مقصر نیستند! نه وکیل ، نه وزیر ، نه دولت و نه شاه! مقصر خود جوانها هستند! باور نمیکنید ؟

این سطور را

که با حروف درشت در صدر همین مقاله " رستخیز جوانان " درج شده بخوانید و با بی چشم و روی موزیانه عمل لرزشی که از مردم برای مردم نیست ، بیشتر آشنا شوید . نثریه هفتگی حزب رستاخیز ملت ایران شماره ۵۹ پنجشنبه ۲۸ مرداد ماه ۱۳۴۵ ←

تقسیم کاری شاهانه

حکایت کرد ماند که شاعری
سفله و پادشاهی ستمگر و
زشتخو بود روی را، دادگر و
خوشخو و نیکو روی خواند
پارسائی او را گفت: شرمت
نیست که این دروغهای گزافی
در حق این دیو سیرت
زشت صورت گوئی؟
گفت من مردی بیمقدارم و شره
از صفات الهی است، ترا
ارزانی که مرا قدر آن نیست،
مرا همین زبان دراز و روی
زیاد کفایت کند.
رستاخیز جوانان "نیز به
پیروی از شاهنشاه و شهید
در تقسیم کاری که بین خود
و مردم کرده گویا از راه قزاقی
و شاید هم خیر خواهی!
و برای اثبات علاقتش به
جوانان، آن صفت الهی را
برای آنها گذاشته و باقی
را خود برداشته است.
شاه و رژیمش دیواری کوتاه تر
از دیوار جوانان پیدا نکرده
اند، جوانان مرغ هستند
که هم در عزا سرشان را مییز
هم در عروسی میا در کوچه
و خیابان از پشت تیرباران
میشوند، یا در زیر شکنجه

و در زندان مقتل میرسند و
یا اگر از همه این بلاها جان
سالم بدر بردند باید دق
مرگ بشوند.

این مکافات است
تسه تعطیلات

دانش آموزان نگون بخت
ایران که نیس از سال کتاب
ندارند و نیمه دیگر معلم
ندارند و در تابستان زیر
چادر درس میخوانند و در
زمستان سقف کلاس بر سرشان

خراب میشود، تازه در دوره
این تعطیلات ملال آور و
خسته کنند به اعمال شاقهم
محکوم میشوند و باید خود
را آماده امتحانات تجدیدی
کنند! روزنامه کیهان مینویسد

توجه کنیم که در هر کلاس تعداد
قبولی های بدون تجدیدی از تعداد
انگشتان دست تجاوز نمی کند،
روشن می شود که تابستان برای
اکثریت قریب به اتفاق
دانش آموزان فصل تلاش لغزوتر
و خستگی بیشتر است چرا که
این گروه کثیر باید عقب
ماندی های سالانه خود را در سه
ماه جبران کنند به خاطر نبودن
معلم این کار دشوارتر از سال
تحصیلی انجام می شود، تنها
پیش از ۴۶ هزار محصل کلاس
ششم نهائی در امتحانات
تجدیدی امسال تهران شرکت
دارند.

داستانی غم انگیز

دانش آموزان از این گله دارند که
گروهی از معلمان به خاطر اینکه
کاری برای تابستان خود دست و پا
کنند اقدام به سختگیری و تجدید
کردن دانش آموزان می کنند، بدین
ترتیب به اصطلاح درس خصوصی
برای خود جور می کنند و در شهر بور
ماه بدون اینکه دانش آموز بیشتری
داشته باشد در سایه استفاده از
مزایای شرکت در کلاس خصوصی
به کلاس بالاتر راه می یابند.
دانش آموز دیگری که در تابستان
خود را برای یادگرفتن درس به
اصطلاح کشته و درس را خوب یاد
گرفته است تنها به خاطر اینکه در
کلاس درس خصوصی همان معلم
شرکت نکرده و قوزده می شود.

آری این داستان که، حد
اقل در مورد بعضی از
آموزگاران، میتواند درست
باشد، سخت غم انگیز است
اما چه جای شگفتی است؟
معلمی که ماهی ۶۰۰ تا
۷۵۰ تومان حقوق دارد
(آرمان ۲ سال) چگونه
میتواند از عهده پرداخت
قیمت پياز کیلویی ۷ تومان
و سیب زمینی و تخم مرغ
نایاب و گرانبها برباید و
دست کم دو برابر حقوق
ماهانشا هم برای اجاره
يك اطاق حتی در بدترین
نقطه شهر، بدهد؟

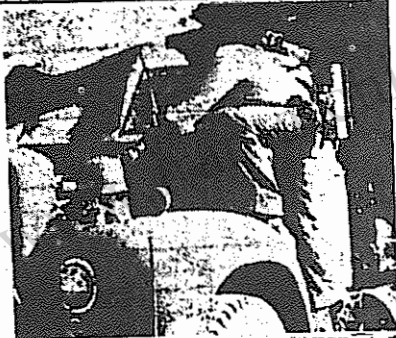
این گناه معلم نیست که
برای گذراندن يك زندگی
واقعا بخور و نمیر چشم
تمنا بدست شاگرد شیدوزد

این داغ ننگی است بر پیشانی رژیم شاه که با بر باد دادن ثروت کشور، با خریدن میلیاردها دلار اسلحه، با بذل و بخششهای "شاهانه" از کیسه مردم به دول امپریالیستی و بالاخره با ایجاد تورم اقتصادی نان را از سفره مردم زحمتکش میبرد و راه دیگری، حتی برای امرار معاش ساده آنها، باقی نمیگذارد. و از اینرو سست که جوانان حاضر نیستند در کشوری که نیم از مردم آن بیسوادند، شغل شریف مصلی را بپذیرند و روی شاه سیاه که

وزیر آموزش و پرورش در گفتگو با حسین آل ابراهیم میگوید

۱۰۰ هزار معلم کم داریم

دبیران خسته اند



کیهان شنبه ۱۳ شهریور ۲۰۲۰ - ۴ سپتامبر ۱۹۷۶

این آقای مدیر، با سه ماه کارکردن بروی یک کامیون نقشه، به اندازه یکسال فعالیت فرهنگی، حقوق می گیرد.

باهری معاون وزارت دربار:

او اسلحه کرده که اسلحه آموزش معلم حیثیت شغلی خود را و پرورش ۲۲ هزار معلم خود را متزلزل می بیند و شغل معلمی دیگر از دست داده است و نظام رانمایی جدیدی ندارد. توفیقی نداشته است.

خیلی از تجدیدی ها نیز از دو نوبتی شدن مدارس کله می کردند. مسیرومضان تالاسی یکی از اینها می گفت:

«حتی بهترین مدرسه های تهران مثل هدف و خوارزمی و جاویدان، اسفند در دو نوبت به دانش آموزان درس می دادند. اما متأسفانه شاگردان بعد از ظهر با دبیرهای خسته و استراحت نکرده صبح روبرو می شدند که نتیجه چندان رضایت بخشی حاصل نمی شد.

کلاسهای بعد از ظهر از ساعت ۲ و ۵ دقیق شروع می شد و تا ۷/۵ شب طول می کشید. حساب کنید دبیری که از صبح سرپا بوده و بدون وقفه درس می داد، آیا انرژی برای یاد دادن دارد. نتیجه اش اینکه ۶۰ الی ۷۰ درصد دانش آموزان تجدید شده اند.»

بقیه در صفحه

بعد ←

بشاگردان دروغ گفته ایم

از فرصت استفاده کردم و نظر یک دانش آموز و عقیده یک رئیس دانشگاه را در باره نظام جدید آموزشی و دوره راهنمایی با وزیر آموزش و پرورش در میان گذاشتم .
یکی از دانش آموزان شرکت کننده در کلاس انتخاب آموزشی می گویند در این نظام هیچگونه هماهنگی در برنامه ریزی علمی و آموزشی پیش نمی خورد ، مداخله بی آزمایشگاه تبدیل شده اند و معلوم نیست این آزمایشها تاکی باید ادامه داشته باشند ؟
نویسنده
مکرمی از دانشمندان
کشور میگوید ۱۰۱

به شاگردان دروغ گفته ایم
در این سیستم آموزشی
باز هم شاهد هستیم که می
گویند عیب از نظام نیست
بلکه در اجراست مدعی
این هستند ، وقتی نتوانستیم
را بیاوریم می گوییم بهایده
و ایاها و امکانات آموزشی
آن نیز از همان اول فکر
کنیم ، زیرا اگر مسئولان
نیوانند مسئولی را کنار
اینها آشکار بزرگ است
کننده باید گفت که این
نظام قابل اجرا نیست و
به فرد نمی خورد . ولی
اگر هنگام اجرای نظامی
به مشکلات و مسائلی که
ممکن است پیشش آید
توجه نشوند ، آنگاه متوجه
برنامه ریزی آن است ، آیا
در این سیستم آموزشی

و نهند از اول مشکلات
را پیش بینی کرده ؟ آیا
تعمیراتند که از اول باید
مشاور و هماهنگی پیدا
کرده و نظارت و کنترل کار
اورا مشخص کرد و بعد
این برنامه را پیش گرفته ؟
همه مطالبی که بیان از
هر مشاور راهنمایی در
سراسر کشور وجود ندارد
باین ترتیب که این سیستم
کسی که از اول این
نظام را می دیده اند به
مسائل واقف نبوده اند ،
ظاهر نفس نظام چندان
عمیق ندانست ، ولی چون
امکانات و وسایل کمتر
ارائه بود نتیجه ها غلط
از آب درآید ...

صفحه ۱۹

پیمان

نقل از

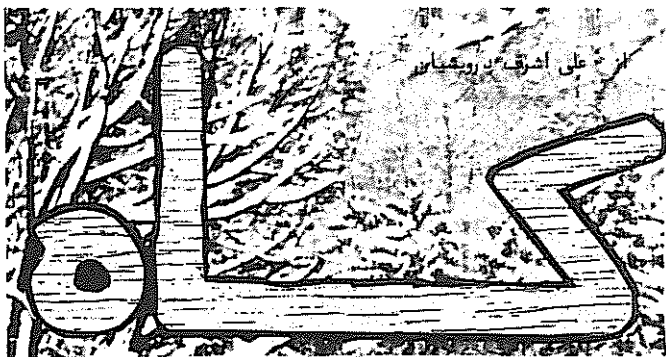
مکتب ۲۸ شهریور ۲۰۲۰ - ۱۹ شهریور ۱۳۴۱ - شماره ۹۹۳۸

سهریه کلاس اول!

اطلاعات سهریه به شماره ۲۵۳۰

کلاس اولی باشد می آید به چهارگانه شادی خالی
بازچه به آنچه در این سر سال در می رسد در میان
تحصیل را با آن گذراند و کسی بر این بوده و خدمت کند
کم زان و پرورش و سلامتی برای نوزاد باشد من میزوره
مبارسی که برای تحصیل یک نقل می کلان اول میستان
بهارون معتاد بود هرگز روزی از مردم پول بگیرد سنت
نیکم و شد چیز را و با بکار به دستگیری و مدداری که
مبارک آموزش و پرورش مملکت مستعد

در شماره آینده :
— اینجا صحرای کربلا نیست
— کو مدرسه ؟ کومعلم ؟
کو کاب ؟
— پاسخ جوانان :
دل ما پر از خشم و خون است و کین



مدرسه حیاط بزرگی داشت • از دو اتاق آن یکی را کلاس کرده بودم و اتاق دیگر را خودم می‌نشستم • انبار گاه بزرگی در طرف راست حیاط و آشپزخانه متروکی در کنار انبار بود • انبار پر از گاه • مال داود خان صاحب مدرسه بود •

شب‌ها تنها بودم • غلامرضا مستخدم روزمزد مدرسه تا دیرگاه پیشم می‌ماند • زنو یک پسر سه ساله داشت • با روزی سه تومان عجالتاً مستخدم مدرسه شده بود • به امید اینکه روزی استخدام شود • روزها حیاط و ایوان و کلاس را جارو می‌زد • از چاه آب می‌کشید و منبع را پر می‌کرد • کارش که تمام می‌شد • میان کوچه‌های ده می‌رفت و از خانه‌ها تخم مرغ می‌خرید و به دکان دارها می‌فروخت •

باریکی داشت • صورتش استخوانی و بینی‌اش نازک و دائم تیسر کشیده

بود • همیشه ترس نامعلومی در چهره‌اش دیده می‌شد •

زمستان با باد شدید و گزندهای شروع شد • دوباره گردنه فلاجسه را برف گرفت و راه‌ها بسته شد • وحشت در چهره‌ها دوید • هرکس مثنی گندم یا آرد داشت • با هول و

دلهره • مثل گنجینه بزرگی • نگاهش داشت و با احتیاط تمام به مصرفش پرداخت •

از مدرسه که بیرون می‌آمدم هر دو طرف جاده را لاشه‌های گاو و گوسفند و بز پسر

کرده بود . مردم در حالیکه اشک می ریختند ، پوست دامهای تلف شده را میکنند وکنار دکان و پشت دیوارخانه‌ها پهن می کردند . شیون زن‌ها ، مثل کسانی که عزیزشان مرده باشد ، از خانه‌ها بگوش می رسید . تا چشم‌کار می کرد ، پوست‌های کبود با حاشیه‌های سفید و قهوه‌ای و سیاه کنار هم افتاده بودند . چشم‌ها پایین می انداختم تا قیافه‌های ماتم زده را ببینم .

يك شب ، غلامرضا پکر و بغضناك آمد . پشت سر هم سیگار دود می کرد . انگشتان لاغر از دود سیگار زرد شده بود و می لرزید . گفتم : " هر سال همین طوره ؟ " سری تکان داد و همراه با دود سیگار گفت : " آری هر سال همین آشه و همین کاسه " گفتم : " رادیو گفته دولت برای دهات سرمازده آذوقه و علوفه می فرسته . " گفت : " حالا بهتر چاقو بفرسته تا پوست مردارها را بکنیم . " خنده تلخی کرد و به اطراف نگریست . مثل اینکه می خواست چیزی بگوید خجالت می کشید . گفتم : " هر چه دلت می خواهد بگو . چیزی اتفاق افتاده ؟ " با شرم گفت : " نه ، نه ، ولی . . . خجالت می کشم . " گفتم : " چه خجالتی ما دوست هستیم . خب هرکاری از دستم بیاد برات می کشم . " گفت : " واللہ ، کاوم تازه زاییده و داره از گرسنگی می میره . پستان هاش خشك شده ، خواستم اگر اجازه بدین از این کاهدان شیی يك گونی کاه براش ببرم تا وقتی که فرجی برام بشه . زن و بچه ام تا عمر دارن شمارا دعا می کنن . " سرش را پایین انداخت . در فکر فرو رفته . کاه مال داودخان بود و در آن خانه تنها من ساکن بودم . ممکن بود شربینخ ریشم را بگیرد . اما قیافه رنگ پریده و استخوانی و شرم زده غلامرضا را هم نمی توانستم تحمل کنم . گفتم : " هر چه می خوای ببر . و کاو و گوسالعات را نجات بده . " با خوشحالی از جا پرید و گفت : " خدا سایه شمارا از سر ما کم کنه . يك عمر زیر منت شما هستیم "

صبح زود بود . توی حیاط مدرسه قدم می زدم . هنوز خورشید در نیامده بود . لبه دیوار را تماشا می کردم که گنجشک‌ها نشسته بودند . گنجشک‌ها پریدند و يك جام مسی روی دیوار طلوع کرد . دست‌هایی استخوانی لبه دیوار را گرفت و صورت غلامرضا از بین دو دست بالا آمد .

همیشه از دیوار می آمد تا صدای در مدرسه مرا بیدار نکند سنگ بزرگی پشت در مدرسه می گذاشتم که شب‌ها کسی داخل نشود . روی دیوار نشست و بعد خودش را تسوی حیاط پرت کرد و جام مسی را از سر

دیوار گرفت. با همان حالت شرم زده سلام کرد و جام را کنار ایوان گذاشت. گفتم:

"چه حال چه خیر؟ جام برای چه آوردی؟"

کردن بارینکش را کج کرد و گفت: "آقا، براتان شیر آوردم. گاو که گاه را خسورد،
 پستانهایش پر از شیر شد."

با ناراحتی گفتم: "جام را بردار و برو، احتیاج به شیرندارم، مگر مریضم که شیر بخورم"
 چنان حالتی گرفت و چنان التماسی کرد که از گفتم پشیمان شدم. جام را به ماطاق
 بردم و غلامرضا مشغول جارو کردن ایوان شد.

هر شب غلامرضا یک گونی بزرگ گاه به خانه شان می برد و هر روز صبح قبل از طلوع
 آفتاب جام مسی روی دیوار کاهگلی مدرسه می درخشید. یک روز سری به کاهدان
 زدم. انبار خیلی بزرگ بود. تا سقف پر از گاه بود. هر روز دامها تلف می شدند
 و پوست کبودشان در دو طرف جاده پهن می شد. همیشه غلامرضا به من می گفت:

"ایشالا یک روز بیابا گاو را ببینم و گوساله ام را ببینم. نمی دانی چه چاقی شد من؟"

جواب می دادم: "باشه غلامرضا، باشه، حتما میام."

جمعه بود. در اطاقم نشسته بودم و املا می بچه ها را صحیح می کردم. یکی از
 شاگردانم که با غلامرضا همسایه بود با شتاب به نزد آمد. در حالی که نفس نفس
 می زد گفت: "آقا... آقا، حال زن غلامرضا به هم خورد، گفت که به شما بگویم."
 با شتاب به خانه شان رفتم. غلامرضا گوشه ای نشسته بود. زانوهایش را بغل کرده بود
 زنی در رختخواب چرک و پارهای خوابیده بود و خرخر می کرد. چند شیشه دوا و
 مقداری بسته های به هم ریخته در دوروبرش پراکنده بود. پسر کوچکش با شکر آمده
 و رنگ زرد در آغوش پیرزنی بود که نمی شناختمش. نشستم و گفتم: "چه شد غلامرضا؟
 بلا دوره؟"

سرش را روی زانو گذاشت و با بغض گفت: "بلا نبینی، والله دو روز به بیهوش افتاده،
 حرف نمی زنه. امروز حالش بدتر شده، نمی دانم چه بکنم."
 با عجله گفتم: "ببرش شهر."
 گوشه هایش قرمز شد و گفت: "آقا... نمی شه، آخه..."
 گفتم: "برات پول تهیه می کنم، غصه نخور، بچه ت را هم ببر دکتر، از مدرسه هم
 خیالت راحت باشه، خودم با بچه ها ترتیبش را می دهم."
 چهارم باش باز شد. سایه خنده در لبهایش دوید. گفتم: "حال گاوت چطوره، گوساله آقا"

چطوره؟ اونا که مریض نشدن؟

دست و پایش را گم کرد • هولگی و با لکتت زبان گفتم: "خون آقا خیلی خوبه و با یکی از همسایه ها فرستادمشان بیرون کسی بگردن •"

وقتی که خانه غلامرضا را ترک می کردم • پسرک خودش را بمن رساند و گفت: "آقا • غلامرضا خیلی بدبخته • اصلا گاو نداره • لابد به شما دروغ گفته •"
یکه خوردم • ولی خیلی زود خونمردی خودم را بدست آوردم و بتندی گفتم: "خودم می دانستم •"

از پسرک جدا شدم و به مدرسه آمدم •

فردا صبح غلامرضا دوباره با جام می آمد • به چشمهایم نگاه نمی کرد • به او گفتم: "شیر لازم ندارم • شیر نمی خورم • دیگر تعارف نکن •"

گفت: "آخه چرا؟ آقا دستم را کوتاه نکن • ترا بخدا چیزی شده؟ حرفی شنیدی؟"
با طعنه گفتم: "گاو از صحرا برگشت؟ کوساله ات چطور؟"

ناگهان در هم شکست • نشست گوشه ایوان و با بغض گفت: "آق • آقا • آقا • دهریشیان • من از چشمهای شما خجالت می کشم • باید به شما راستش را می گفتم • من اصلا گاو نداشتم • گاه ها را می فروختم و برای زخم که مریضه دوا و غذا می خریدم • شیر را هم از خانه هایزای شما می خریدم •"
شانه هایم از حق هق گریه تکان می خورد • جام می در پشت کت سیاهم غروب می کرد •

برگشتم و به بهانه قدم زدن از او دور شدم تا اشکهایم را نبیند •



چرا

در قایلند کودتا

شد

در اواسط ماه اکتبر پلیس و نظامیان تایلند وحشیانه به دانشگاه بانکوک حمله بردند تا راه را برای جنایتکاران راستگرا هموار سازند. فاشیست‌ها دانشجویانی را که خواهان دمکراسی و عدالت اجتماعی بودند با تیش می‌کشیدند. مقصد کشت میزدند و برخی از آنها را به وضعی ناگفتنی شکنجه می‌کردند و حتی از جسد قربانیانشان نیز دستبرد آر نمودند و اجساد آنها را مورد ضرب و شتم قرار میدادند.

بلافاصله پس از این یورش وحشیانه به دانشگاه "شورای اصلاحات ملی اداری" زمام قدرت را در تایلند بدست گرفت. ریاست این شورا با درياسالار سانگاد شالاویو Sangad Chalawyu است و اعضای آن عبارتند از افسران عالیرتبه ارتش تایلند. نظامیان وضع غیرعادی اعلام کردند و دولت "سنی پراموج" نخست‌وزیر کشور را از کار برکنار ساختند.

هزاران نفر از مردم دمکرات دستگیر شدند و انتشار مطبوعات بجز چند روزنامه راستگرای افراطی ممنوع گردید.

امروز ارتجاع سیاه و استبداد بر تایلند حکومت میکند و دیگر حتی آن دمکراسی ظاهری گذشته نیز به چشم نمی‌خورد.

چرا کودتا صورت گرفت؟ تایلند دارای سلطنت مشروطه است ولی زمام امور آن همیشه بدست گروههای نظامی بوده است. که خود اینها نیز عامل اجرای خواستههای بزرگ مالکان و چند سرمایه دار بزرگ وطنی هستند. البته در این میان چند صحنه "دمکراسی هم بازی شده ولی تاثیری در سرنوشت کشور نداشته است.

دیکتاتورهای تایلند شریک معاملات پولداران وطنی و صاحب امتیازان خارجی - در درجه اول آمریکائی - و سودهای کلان آنها هستند.

پیوند گسست ناپذیر علائق نظامیان و سرمایه داران تایلند بایکدیگر نتیجه شومی برای خلق تایلند ببار آورد است. حتی امروز هم ۳۰ درصد از اهالی بانکوک پایتخت تایلند بیکارند و اگر کسی سعادت کار پیدا کردن داشته باشد باید با درآمدی در

حدود ۱۰۰۰ تومان در سال بسازد.

تایلند دارای منابع زیرزمینی پربهرکتی، نظیر روی و ولفرام است. این کشور از لحاظ تولید کائوچو مقام سوم را در جهان داراست. معهداً استخراج و کاربرد این مواد خام نفع چندانی برای مردم در بر ندارد. صنایع این کشور بسیار ضعیف است و تایلند در حقیقت یک کشور کشاورزی باقیمانده است. دهقانان برونکار که تعدادشان بسیار زیاد است اغلب یک تکه زمین کوچک دارند ولی به علت بدعکارهای خود و پدرانشان به بزرگ مالکان زمین‌هایشان اغلب در گرو بزرگ مالکان است و دهقانان باید بخشی مہمی از درآمد ناچیز خود را بابت اصل و فرع بدهی‌ها به بزرگمالکان بپردازند و یا با کار مجانی برای آنها قرض‌های خود را جبران کنند.

در تایلند جنبه جنایت و فحشاء بسیار زیاد است که دلیل آنهم همین مناسبات رقت‌انگیز اجتماعی است.

گرچه تایلند از سال ۱۹۳۲ دارای قانون اساسی است ولی این قانون فاقد تاثیر عملی در زندگی اجتماعی است.

کودتای ۶ اکتبر ۱۹۲۶ چهاردهمین کودتا در طی ۴۰ سال اخیر در تایلند بوده است. چون هرگاه که بین گروه‌های مختلف هیئت حاکمه این کشور اختلاف نظری بروز کرد، پای اسلحه به میان آمد و در هر یک از این کودتاها جنبش دمکراتیک بسختی مورد حمله ارتجاع قرار گرفته و ضربات سختی را متحمل شده است.

دیکتاتورهای تایلند در سال ۱۹۴۱ به امپریالیست‌های ژاپن پیوستند و به آمریکا و انگلستان اعلام جنگ دادند. پس از شکست ژاپن آنها فوری از در آشتی با آمریکا دشمن قبلی خود، درآمد و پس از گذشت اندک زمانی تایلند زیر سلطه اقتصادی آمریکا درآمد و آمریکائیان با سرمایه گذاری میلیاردها دلار در آن کشور برای خود امتیاز ایجاد پایگاه‌های نظامی بدست آوردند.

سرمایه گذارهای آمریکائی نه تنها برای اکثریت مردم بی فایده بود بلکه تنگدستی آنها را بیشتر هم کرد. هر جا که تنگدستی و فشار باشد مقاومت هم هست.

در سال ۱۹۵۶ مردم ناراضی تایلند جبهه رهایی بخش میهن پرستان تایلند را بنیاد گذاردند و با جنگ پارتیزانی برای بدست آوردن حقوق خود وارد عرصه نبرد شدند. هیئت حاکمه با توجه به رشد جنبش مجبور به عقب نشینی‌هایی جزئی شد.

در سالهای ۶۹-۱۹۶۸ قانون اساسی تغییر کرد و به احزاب اجازه فعالیت داد و شد و انتخابات عمومی برای پارلمان نیز صورت گرفت.

علیرغم این اصلاحات دمکراسی از حد ظواهر فراتر نرفت. پارلمان و کابینه محل تجمع نمایندگان سه حزب بزرگ اجتماعی تایلند بود و این سه حزب به شکلی بیانگر منافع بزرگمالکان بودند. آنها از سیاست آمریکا علیه خلق‌های ویتنام، لاوس و

کابوچ پشتیبانی میکردند و به آمریکا امکان میدادند تا تایلند را از لحاظ اقتصادی اقتصادى به خود وابسته سازد. گرچه در این کشور به ۱۴ حزب اجازه فعالیت داده شد ولی هیچ حزبی که بتواند از يك سیاست واقعا ملی و ضد امپریالیستی - چوون حزب کمونیست - پیروی کند اجازه فعالیت نیافت.

تایلند به یکی از مهمترین پایگاههای امپریالیسم آمریکا در جنوب خاوری آسیا تبدیل گردید. آمریکائیهها بیش از ۱۰ فرودگاه نظامی در تایلند ایجاد کردند و هواپیماهای آنها

خشم خلق

با پروازهای بیشمار خود از این فرودگاهها به کشتار مردم ویتنام ادامه میدادند. نارضایتی مردم پیوسته فزونی میافت زیرا دولت "دمکرات" به فکر از بین بردن این ناهنجاریهای عمیق اجتماعی نبود و بالاخره طبقه حاکم تصمیم گرفت باز متد همیشگی خود را یکبار دیگر بکار برد.

روز ۱۷ نوامبر ۱۹۷۱ فلد مارشال Feldmarschal Thanon Kittikachorn تانوم کیتی کاچورن پارلمان را منحل و قانون اساسی را معلق و دیکتاتوری را مجدداً مستقر کرد. کیتی کاچورن و دوستانش قریب دو سال بر تایلند حکمرانی کردند. او به اتفاق فلد مارشال Praphas پرافاسیا ولعی باورنردنی دست به غارت کشور زدند. این دو مارشال وامهای سنگینی از آمریکا گرفتند که بخش مهم آن بسه جیب خود و همکاران تایلندیشان سرازیر شد. طبق اسناد موجود ثروت کیتی کاچورن و پرافاس که از راه تقلب و رشوه خواری و فساد بدست آمده به چند میلیون دلار بالغ میگردد. کیتی کاچورن روبهرفته در ۲۴۳ موسسه اقتصادی مقام مدیریت کل^۱ در دست داشت و عملاً رئیس بزرگترین شبکه های توزیع مواد مخدر و فاحشه خانههای کشور بود. کار اختناق بسیار بالا گرفت.

اواسط ماه اکتبر ۱۹۷۳ در بانکوک تظاهراتی خشماگین علیه این دولت کثیف و خونین دست صورت گرفت. هزاران نفر که بسیاری از آنها دانشجو بودند به خیابانها ریختند و خواستار کنارگیری کیتی کاچورن و دارو دسته اش شدند. آنها همچنین خواستار محاکمه و محکومیت این جنایتکاران بودند.

پلیس و نظامیان بر روی مردم آتش گشودند و هلیکوپترهای پلیس و ارتش از بالا پرخاش گران را به گلوله می بستند. این زد و خورد های سخت خیابانی چندین روز در بانکوک ادامه یافت و در طی آن بیش از هزار نفر از پای درآمدند.

محافل حاکمه دچار وحشت شدند و تصمیم گرفتند برای نجات خود هرچه زود تر کیتی کاچورن و نزدیکترین همدستانش را قربانی کنند تا بتوانند باقیمانده قدرت خود را حفظ کنند و دست به ترکیب ثروتشان نخورد.

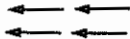
بومی بول Bhumi پول پادشاه تایلند بنا به صلاحدید چند تن از اعضای دولت کیتی کاجورن را همراه چند تن دیگر از سیاستمداران بسیار بدنام که سخت مورد خشم مردم بودند، بخارج فرستاد تا مردم را آرام کند و قول داد که انتخابات نیز تجدید شود.

يك حكومت موقت تشكيل شد كه البته اعضای آن عبارت بودند از سیاستمداران و نظامیان نزدیک به کیتی کاجورن، نخست وزیر سابق، منتها نه به بدنامی دیکتاتور سابق شده. تازه پس از یکسال قانون مدنی اعلام و بموقع اجرا گذاشته شد. این سال یعنی سال ۱۹۷۴ سال تظاهرات بزرگ و اعتصابات عظیم بود که بوسیله اتحادیه های کارگری تایلند که برای نخستین بار در تاریخ این کشور اجازه فعالیت یافته بودند سازمان داده میشدند.

دولت موقت بیهوده میکوشید تا بجزور قوای مسلح بر مردم مسلط گردد. مردم مصرانه خواستار اجرای قولهای داده شده بودند. در دسامبر ۱۹۷۴ که کیتی کاجورن بطور غیرقانونی وارد تایلند شده بود خشم مردم بنقطه اوج خود رسید و دولت وقت مجبور شد او را مجدداً به سنگاپور تبعید کند. در پایان سال ۱۹۷۵ انتخابات مجلس انجام شد و چند هفته بعد سنی پراموج به عنوان نخست وزیر مأمور تشکیل کابینه جدید گردید.

پارلمان سنی پراموج را رد کرد. روز ۱۳ ماه مارس کوکریٹ پراموج Kukrit Pramo برادر او موفق به تشکیل کابینه ای شد که اکثریت اعضای آن از محافظه کاران بودند. در طی یکسال و نیم گذشته برادران پراموج به تنایب نخست وزیری کشور را به عهده داشته اند.

کوکریٹ پراموج در سال ۱۹۷۴ از عضویت حزب دمکرات کناره گیری کرد و خود حزب "عمل اجتماعی" را تشکیل داد که وعده های فراوانی به مردم داد ولی برای رفع ناهنجاریهای اجتماعی گامهای کوچکی برداشت. کوکریٹ پراموج در عرصه سیاست خارجی - البته در اثر شکست آمریکا در ویتنام - خواستار خروج نیروهای نظامی آمریکا از تایلند گردید و توانست خواست خود را به کرسی بنشانند. معاهده هم با ماندن ۲۷۰ مستشار نظامی آمریکا در کشور موافقت کرد و هم دست به ترکیب دیگر امتیازات آمریکا و سیا، سازمان جاسوسی آنکشور نزد گرچه این سازمان يك طبقه کامل از سفارت آمریکا در بانکوک را در اختیار داشت و از اینجا، کلیه فعالیتها ی جاسوسی و خرابکاری در جنوب خاوری آسیا را هدایت میکرد.



دموکراسی ظاهری هم رسواگر بورژوازیست

اما برادران پراموج در عرصه ی سیاست داخلي و اجتماعي هر چند که مختصري بر میزان دست مزدها افزودند، اما گامی جدی در راه اصلاحات ارضی و تغییرات واقعی اجتماعي برنداشتند. بر عکس ایندو برادر در برابر نیروهای راستگرا حتی شروع به عقب نشینی هم کردند.

آنچه در این رابطه شایان توجه است، اینست که در آغاز ماه ژوئن سال ۱۹۷۵ هنگامیکه کوکریت پراموج از چین دیدار رسمی بعمل میآورد مائوتسه تونگ به نخست وزیر تایلند اندرزهای بی شماری برای مبارزه با چریکها داد. مائو به پراموج توصیه میکرد، که کمونیستها را نکشد، زیرا وقتی آدم کمونیستها را بکشد، از آنها شهید میسازند. اظهارات مائو درباره کمونیستها و پارتیزانهای تایلند توهین آمیز و تحقیر کننده بود.

وی گفته بود "هنوز حتی يك کمونیست تایلندی برای دیدار من به پکن نیامده است."

در اثر رفتار سست دولت، راستگرایان تایلند پیوسته نفوذ بیشتری کسب میکردند. در فوریه ۱۹۷۶ رئیس حزب سوسیالیست در بانکوک بوسیله فاشیستهای سازمان تروریستی "گومیش سرخ" بقتل رسید.

راستگرایان در انتخابات ۱۹۷۶ با توسل به ترور و تقلب توانستند يك حکومت انقلابی بوجود آورند که راستگرایان نیز در آن حق دادن رای داشتند.

روز ۱۹ سپتامبر که دولت به کیتی کاچورن اجازه ی بازگشت به تایلند را داد، کاملاً روشن شد، که چه خطری برای تایلند در شرف تکوین است. او ادعا میکرد که از عرصه سیاست کناره گیری کرده و قصد دارد بقیه ی مدت حیاتش را بعنوان يك روحانی بودائی بسر برد، که البته هیچکس این اظهارات مضحک را، که وی بعنوان دليل بازگشت خود عرضه میکند، او او نمی پذیرفت. باز دانشجویان و کارگران دست به تظاهرات عظیمی زدند و خواستار اخراج مجدد کیتی کاچورن از کشور شدند. اتحادیه های کارگری اعلام کردند، هرگاه کمیته کاچورن بلافاصله بتبعید فرستاده نشود، دست به اعتصاب عمومی خواهند زد.

هیئت حاکمه تایلند قدرت خسود را در خطر می دید و مردان با نفوذی در

واشنگتن بیم آن داشتند که آخرین امتیازات خود را نیز در جنوب خاوری آسیا از دست بدهند و بالاخره روز ششم اکتبر کودتای فاشیستی صورت گرفت. امروز روشن شده است که نقشه این کودتا از هفته ها پیش پیش او وقوع آن آماده بوده است. "ژنرال کری یانگ ساک" یکی از نزدیکترین افراد مورد اعتماد کیتی کاچورن در کودتای سال (۱۹۲۷) بود که در دوران حکومت برادران پراموج نیز مقام و اعتبار سابق خود را حفظ کرده بود. بطوریکه روزنامه آلمانی فرانکفورتر آلگماین سیتونگ در ۱۱ اکتبر نوشت: "این ژنرال روز نهم اکتبر را برای حمله فاشیستها تعیین کرده بود. ولی نظا هرات دانشجویان و تحریکات راستگرایان افراطی و کشتاری که در دانشگاه بانکوک صورت گرفت، بهانه‌ی خوبی برای کودتاچیه بود تا تاریخ کودتای خود را سه روز به جلو اندازند."

اظهارات صریح چند نفر از افراد پلیس بخوبی نشان می دهد که سبب کشتار دانشگاه تحریکات خود پلیس بوده است.

این افراد اقرار کرده اند دو دانشجوی را که با پلاکاتهای خود به بازگشت کیتی کاچورن به تایلند اعتراض می کردند با دست خود خفه کرده اند و وقتیکه دیگران دانشجویان و دوستان مقتولین در دانشگاه به این جنایت اعتراض کردند، فاشیستها با کمک پلیس و نظا میان دست به حمله زدند.

پس از انجام کودتا روزهای شومی در انتظار مردم تایلند است. نظامیان و عروسکها غیر نظا میشان اعلام کرده اند: "برای این کودتا کرده اند تا نگذارند" تایلند طعمه کمونیستها گردد. "مضاف بر این ادعا می کنند، تظاهرات دانشجویان بتحریک عوامل و یتنام صورت گرفته است. البته جمهوری سوسیالیستی ویتنام این ادعای دیکتاتورهای تایلند را در موقع خود بشدت رد کرد. پس از افشاشدن نقشه کودتا که ژنرال تری یانگ سان تدارک دیده بود، ادعای مصلحتی فاشیستهای که می گویند برای جلوگیری از قیام چپسها می بایستی از خود دفاع می کردند نیز بی اعتبار شد. علت کودتا در تایلند این بود که بزرگ مالکان، سرمایه داران و امپریالیسم امریکا دیگر نمی توانستند مردم را با یک دیکراسی ظالمانه بفریبند."

کسانیکه امروز بر تایلند حکومت می کنند آنچه از هست و نیست مردم باقیمانده نیز غارت خواهند کرد و امتیازات بیشتری به امپریالیسم خواهند داد. نمونه آنسهم اینکه سه روز پس از انجام کودتا، دیکتاتورها با امریکا پیشنهاد کردند مجددا نیروها نظامی خود را در آن کشور مستقر سازد و به پایگاههای سابق خود بازگردد.

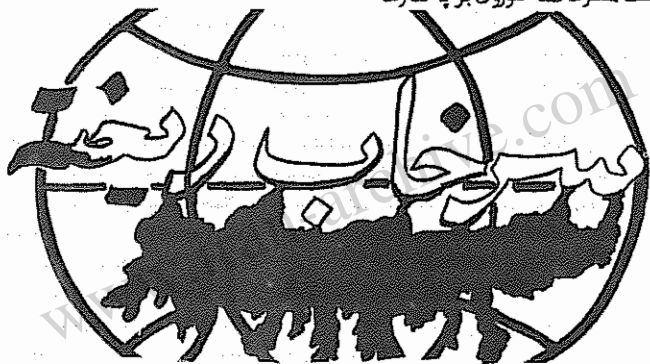


درست باین سه پلاکارت (آفیش) نظر افکنید !
 از چپ به راست : پلاکارت اول در میاهزات انتخاباتی سال ۱۹۵۳ از طرف حزب دمکرات مسیحی و سوسیال مسیحی آلمان فدرال علیه نیروهای چپ آلمان فدرال منتشر شده که مردم را از " خطر سرخ " می ترساند ؛ داس و چکش سمبل پرولتاریای جهان را بر کلاهی ترسیم کرد و از این طریق از مارکسیسم کابوسی وحشتناک ساخته است. سپس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بعنوان مرکز این " خطر " جلوه میدهد و مینویسد : " همه راههای مارکسیسم به مسکو ختم میشود "

پلاکارت (آفیش) دوم را حزب نئو فاشیست آلمان فدرال در سال ۱۹۷۲ علیه کمونیستها منتشر کرده است. با همان مضمون پلاکارت حزب دمکرات مسیحی تنها قدری تغییر، یعنی کابوس را بشکل انسان شو روی در میآورد و زیرش مینویسد:

"خود را از خطر سرخ مصون دارید."

جالب توجه اینجاست که پلاکارت (آفیش) سوم را مائوئیستهای آلمان فدرال در ۱۹۷۵ در مبارزه علیه احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی منتشر کردند و حتی بخود زحمت ندادند که برای نشان دادن کینه ضد کمونیستی خود طرح تازه ای ترسیم کنند و ترجیح داده اند تا از برادران نئو فاشیست خود و دمکرات مسیحی خود اقتباس کنند. در اینصورت آیا جای شگفتیست که طرفداران "ستاره سرخ" در سوئد با سازمان فاشیست های سوئد اعلامیه مشترک صادر کنند و با آنها میتنگ مشترک ضد شوروی برپا سازند.



ریخت سرخاب و عیان شد چهره ابلیس زرد

ما بارها گوشزد کردیم که مخالفت و مبارزه با حزب توده ایران و اتحاد جماهیر شوروی مائوئیستها را، خواه ناخواه، در کنار فاشیستها و ارتجاع ایران قرار خواهد داد. و اینک بعیان میبینیم که طرفداران "ستاره سرخ" در سینار مائوئیستهای شهر ماینس-علنا از "سیاست مستقل و ملی شاه" دفاع میکنند، حتی مائوئیستهای "توفان" هم باین امر اقرار دارند. اینها اصولا کاری ندارند جز پیروی بی چون و چرا از سینانت پکن. مائوئیستهای پکن که راستگرایانی افراطی چون اشتراوس و درگر از آلمان فدرال، فان فانی از ایتالیا، جاکسن از آمریکا و هیت از انگلستان

را دعوت میکنند تا با آنها راز و نیاز سیاسی کنند به اتحاد شوروی پرخاش میکنند که چرا عمل دولت ایران مبنی بر خرید ۲۶ میلیارد دلار اسلحه از آمریکا اعتراض کرده است. هفته نامه پکینگ ریویو، از انتشارات مائوئیستهای پکن، در شماره ۳۷، سپتامبر ۱۹۷۶، در مورد خرید های اسلحه توسط شاه چنین مینویسد:

" شاهنشاه محمد رضا پهلوی اخیرا در يك اجتماع عظیم ۴۰۰۰۰ هزار نفری اعلام کرد که ایران برای دفاع علیه تجاوز خواهد جنگید. او گفت: "آیا ما آماده هستیم که کشور خود را بدون مقاومت در اختیار دیگسوان بگذاریم؟ من مستنظر جواب شما نیستم، چون آن تنها می تواند منفی باشد با گفتار خود شاهنشاه پهلوی عزم مردم ایران را در دفاع از استقلال ملی و حاکمیت خویش تاکید کرده، خواست عمومی سایر کشورهای منطقه خلیج را در مقاومت علیه سیادت طلبی قدرتهای بزرگ و دخالت خارجی منعکس کرد. ۰۰۰۰ در عین حال (منظور ایران است - - آرمان) تصمیمات ضروری برای ساختن نیروی نظامی خویش جهت دفاع از خود و جهت مبارزه با تهدید و تجاوز از خارج اتخاذ کرده است."

وقتی رفتار پکن اینست آنوقت حساب مائوئیستهای "ستاره سرخ" کاملا روشن است. توانیها که يك کلمه درباره موضع گیری پکن در این مورد ننوشتند و بان اعتراض نکردند پیوسته به حملات کین توزه خود به اتحاد جماهیر شوروی ادامه میدهند.

ما می پرسیم: آیا این اتحاد شوروی است که سیاست نظامیگری و ایران بر باد ده رژیم شاه را تأیید میکند یا پکن مائوئیستی؟

و آیا همین سازمانهای مائوئیستی، نظیر سازمان مائوئیستی سوئد، "حزب برادر سازمان توفان" و خود "سازمان توفان" و دیگر سازمانهای برادر دیگر نیستند که چپ و راست تلگراف تبریک برای پکن میفرستند و خواستار رهبری پرولتاریای کشورها سرمایه داری بوسیله این احزاب میگردند؟ و در مقابل احزاب کمونیست و کارگری کشورهای دیگر را اپورتونیست میدانند؟ برادران آلمانی "توفان" هم همین را میگویند و پلاکارت (آفیش) فاشیست ها را باسم خود تجدید چاپ می کنند و

میگویند: "همه راههای اپورتونیسم به مسکو ختم میشود". مسکوئی که با کمک آن ویتنام بر درنده ترین امپریالیسم جهان پیروز میشود، آنکولا در نبرد علیه امپریالیسم پیروز میگردد و همه جنبشهای نجات بخش در وجود شوروی یار و یاور خود را می بیند و رهبران آنها بارها خود این واقعیت را اعلام کرده اند. اما "توفان" و "ستاره سرخ" و "برادران بین المللی" آنها نه تنها منکر

این واقعیت هستند، بلکه با پیشروی به دشتام گوی علیه اتحاد شوروی، مدافع این جنبش‌ها مشغولند.

اینک هنگام آن فرسار رسیده که افسراد با حسن نیت در بین مائوئیستها که تا کتون از مواضع ارتجاعی و نظریات سو آنها آگاه نبودند، درین باره اندیشه کنند و راه خود را از گمراهان جدا سازند.

* * *

با کمک مالی خود به

آرمان

ضامن توسعه
امکانات افشاگرانه
آت شوید.

کمکهای
رسیده

۵۰ مارک آلمان غربی

۵۰ مارک آلمان غربی

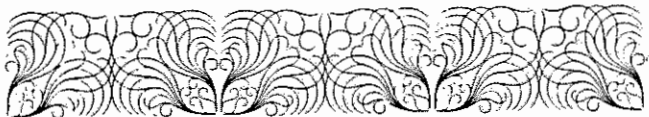
۳۰ مارک تمبر آلمان

غربی

= ۹۸

= جواد

= ۱۹۵





دسته نلم‌های هیئت‌های نمایندگی : کمیته مرکزی حزب توده ایران و سازمان جوانان و دانش‌جویان دمکرات ایران ، حزب کمونیست ایتالیا و سایر سازمانهای دمکراتیک شهر فیانو رومانو در جلوی صف شرکت کنندگان در مراسم پرده برداری از مجسمه بیاد خسرو روزنامه

آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

شماره بانکی

سازمان جوانان و دانش‌جویان دمکرات ایران

آدرس پستی

G. Sobich

Kreissparkasse Recklinghausen

Fil. Dorsten-Holsterhausen

Girókonto 1656974

Gustav Sobich

Friedenau 3

4270 Dorsten 3

West-Germany

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran

Price: 0,50 DM or its equivalent in all other countries